**تحولا روسیه – اروپای شرقی**

**و**

**دور نمای صلح جهانی**

**سازمان پیکار برای نجات افغانستان**

**نوشته از – پولاد**

**تحولات روسیه – اروپای شرقی و دورنمای صلح جهانی**

**در جریان جنگ جهانی اول زمانی که کشورهای امپریالیستی چون سگان گرسنه بجان هم افتاده بودند تا جهان را طبق خواست ها و امیال شوم و ارتجاعی شان تجدید تقسیم نمایند. درروسیه استبداد تزاری بیداد میکرد و تزار بحیث قهرمان ارتجاع با داشتن بزرگترین ارتش زمان خود برملل مختلف تحت امپراطوریش به شیوه قرون وسطائي ستم روا میداشت.**

**پرولتاریا وزحمت کشان روسیه تحت رهبری لنین کبیربا پیروزی انقلاب اکتوبر در سال ۱۹۱۷ به عمر نکبت بار سه صد ساله خاندان تزار خاتمه بخشیده وبر ویرانه آن دولت دیکتاتوری پرولتاریا را بنا نهادند.**

**انقلاب اکتوبر طوفان ساز تحت رهبری پرولتاریا و پشتیبانی سایرزحمت کشان و سربازان روسیه به پیش رفت.**

**اردوگاه امپریالیستی جهانی ومرتجعین داخلی دست بهم داده وعلیه انقلاب اکتوبر قرارگرفتند، با طرح توطئه ها وتسلیح ارتجاع ( ضد انقلاب دااخلی ) از جانب کشورهای امپریالیستی ( در حالیکه هنوز تازه دولت شوراها ایجاد شده بود و ارتش منظم هم نداشت) نتوانستند انقلاب را سرنگون کنند، زیرا انقلابی بود واقعا توده ای که بوسیله کمونیستهای صادق و مومن رهبری می شد.**

**درآن زمان لنین روسیه را زندان ملل خواند، لنین واستالین حق تعین شرنوشت برملل روسیه را طرح کرده و بر آن بخش مهمی از انقلاب مبارزه کردند و به حق تعین سرنوشت ملل تاحد جدائی و تشکیل دولت های مستقل تاکید ورزیدند.**

**از‌آنجائیکه حاکمیت طبقه حاکم ارتجاعی و فاشیست روسیه زوال یافته بود، زمینه رشد و نفوذ اندیشه های پرولتری در بین سایر ملل روسیه میسر گردیده بود و شرائط مبارزه کمونیست ها در بین هر یک ملل تشکیل دهنده روسیه آنزما ن مهیا گردیده بود که به استقرار دولت های پرولتری در این جمهوریتها منجر گردید و به اساس اتحاد برادرانه و داوطلبانه در دسمبر ۱۹۲۱ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بنا نهاده شد، هریک از ملل راه رشد آزادانه و مستقلانه خود را در چوکات کشور شوراها به پیش گرفتند.**

**بعد از پیروزی انقلاب اکتوبرروسیه بحیث تکیه گاه پرولتاریای وخلقهای جهان و دولت سوسیالیستی حامی پشتیبان جنبش های پرولتری و جنبشهای رهائی مردم در تمام جهان گردید و زمینه گسترش مارکسیزم – لنینیزم به پیمانه وسیع میسرشد. به این صور لنین و استالین وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام دادند. بعد از مرگ رفیق لنین، استالین داهیانه ساختمان سوسیالیسم را درشوروی رهبری کرد و پیروزی اتحاد شوروی درجنگ حهانی دوم برضد فاشیزم تحت رهبری استالین در تاریخ مبارزه ملل از طلیحه خاصی برخوردار است (البته چه در مسایل روسیه و در مسایل بین المللی در آن زمان نباید اشتباهات استالین را نادیده گرفت.)**

**شرکت پرولتریا و زحمت کشان شوروی در جنگ جهانی دوم علیه سرنگونی فاشیزم امپریالیستی باعث تقویت نیروهای مترقی و پرولتری در کشورهای اروپائي شرقی گردیده و منتج به روی کارآمدن دولت های دموکراتیک توده ای و تحولات سوسیالیستی در این کشورها شد.**

**گرچه امروز نظراتی درجنبش جهانی کمونیستی وجود دارد که کشورهای اروپائي شرقی نه به سبب انقلاب در این کشور ها بلکه اساسا در نتیجه پیروزی ارتش سرخ شوروی بر آلمان نازی به بخشی از اردوگاه سوسیالیستی تبدیل شدند ))**

**( شماره ۱۵ سال ۱۳۶۹ جهانی برای فتح )**

**درحالیکه واقعیت امر چنین بوده است که: اگر پتانسیل انقلابی درونی و‌آمادگی پرولتاریا و توده های این کشورها وجود نمی داشت و شرائط انقلابی موجود نمی بود، ارتش سرخ شاید نمی توانست آن قدر تحولات ریشه ای را در نظام اقتصادی اجتماعی این کشورها بوجود آورد. البته واقعیت مسلم همکاری ارتش سرخ در سرکوب ارتجاع داخلی در این کشورها توائم با دفع تجاوز فاشیزم بحیث شرط بیرونی انقلاب از اهمیت ویژه برخوردار است. لاکن مبارزه کمونیست های این کشورها و جلب پشتیبانی خلقهای آن مضمون عمده پیروزی انقلاب در این کشورها برای ایجاد دولت دموکراتیک توده ای بوده است. به حق اگر زمینه های قبلی مبارزاتی آگاهی و سازماندهی وجود نمی داشت درچنان شرائط بحرانی پیروزی انقلابیون هم امر ساده نبود و البته شرائط زمانی مساعد را از نظر دور نمی داریم.**

**بعدازمرگ رفیق استالین قدرت حزبی و دولتی کشور شوراها را رویزیونیست ها درراس خروسچف غصب نمودند و کشورشوراها را در مسیر احیای سرمایه داری قرارداده و پایگاه پرولتری را در شوروی ویران کردند. درسطح جهانی رویزیونیسم خروسچفی توانست اکثر احزاب کمونیست جهان را به انشعاب بکشاند، بعد از سال ۱۹۶۲ دیگرعملا سوسیالیسم در روسیه وجود نداشت و حزب کمونیست آن به حزبی رویزیونیست قلب ماهیت داده بود. روسیه در جاده سرمایه داری بسرعت گام برمی داشت.**

**درسالهای ۱۹۶۴و۱۹۶۵ رقابت واختلافات درونی حزبی سردمداران کرملین تشدید گردید و هم سرعت رقابت و مسابقه تسلیحاتی بین روسیه و امریکا تیز ترمیگردید. برژنف به طرز آرامی با یک کودتای حزبی خروسچف را خلع و به مقام حزبی و دولتی شوروی دست یافت.**

**برژنف روسیه را از نظر قدرت سرمایه دولتی و تسلیحاتی به کشور سوسیال امپریالیستی تبدیل نمود. و در دهه هفتاد روسیه یک قدرت سوسیال امپریالیستی عیار بود که نه تنها میتوانست با رقبای غربی امپریالیست اش رقابت نماید بلکه دربعض عرصه ها می توانست بجانب مقابل چلینج بدهد. با وجود نواختن بوق دیتانت بین شرق وغرب روسیه به شدت درتقویت نظامی خود می کوشید، وموقعیت روسیه در آن زمان آن را درسیاست های جهانی و رسوخ و نفوذ در کشورهای عقب نگهداشته شده دریک حالت تهاجمی قرار داده بود ( زیرا امریکا رقیب بزرگ درباتلاق های جنگ ویتنام در جنوب شرق آسیا گیرمانده بود )**

**به راه انداختن کودتا ها که به همکاری کا جی ب و مستشاران نظامی اش بوسیله مشتی از مزدوران رویزیونیست آن دست به کودتا ها می زد از جمله ایتوپی و کشور ما افغانستان.**

 **در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۵ روسیه وامریکا با رقابت هم سعی برای دست یابی سلاح های بزرگ و استراتیژیک داشته اند و این در شرائی بود که امپریالیسم امریکا بعد از شکست ننگین درجنگ ویتنام از پرداخت بار سنگین مصارف جنگ رهائی یافته بود و توجه خود را در پروژه ساختمان سلاح های استراتیژیک معطوف نمود. سوسیال امپریالیسم روسیه نیز تدارکات عظیمی را برای توسعه طلبی و تهاجمات بعدی تهیه می دید. طبق ژورنال قدرت نظامی شوروی منتشره ۱۹۸۶، درطی این ده سال بطور مقایسوی زراد خانه سلاح های روسیه در بسا موارد نسبت به امریکا برتری داشته است از جمله، میزایل های بالستیک ولانچرهای تحت البحری، میزایل های بالستیک برد میانه و موشک های زمین به هوا، جنگینده های هوائي، سیستم تحت البحری، جنگنده های بزرگ قابل پرواز درسطح پاین انواع تانگ ها و توپخانه سنگین.**

**طوریکه ارقام نشان میدهد در طی این مدت روسیه و امریکا در داشتن موشک های بالستیک قاره پیما و سفینه های قابل برگشت دوباره به زمین تقریبا به طور موازنه درساختمان و تهیه آن به پیش رفته اند.**

**برتری امریکا بعد از سال ۱۹۸۰ قابل ارزیابی است زیرا درگیری روسیه در جنگ افغانستان مصارف نظامی ان را به صورت قابل ملاحظه بلند برده است که در پهلوی آن مصارفی را برای پروژه های تحقیقاتی داشته است.**

**روسیه یکی از بزرگترین دارندگان سائنتست ها، انجنیرها در این زمینه ها است و بیش از دهه ها هزار نفر در آریش نیروهای ذخیره دریائي کارمی کنند و این مجموع ۴/۱ نیروی دریائي جهان است. درروسیه در حدود ۹ صد هزار نفر ملکی و نظامی در صنایع اتومی کار می کنند که ازجمله درحدود ده هزار نفر آن دانش عالی وجامع دارند که در دیزاين این نوع سلاح ها، در تولید پلوتونیوم و یورانیم غنی شده کار می کنند.**

**در اواخر دهه هفتاد حرص وآز امپریالیستی روسیه در توسعه طلبی تحریک گردید وبه بهانه برهم خوردن موازنه در تسلط دوابر قدرت امپریالیستی روس و امریکا در منطقه به تجاوز مستقیم و اشغال نظامی کشور ما افغانستان دست یازید که البته این همان تحقق بخشیدن بر اهداف استراتیژیک روسیه در رسیدن به آبهای گرم بحرهند بود و در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ با قشون ۱۲۰ هزار نفری به افغانستان تجاوز نموده و کشور ما را تحت اشغال نظامی خود در آورد.**

**به قول سردمداران فعلی روسیه تجاوز به افغانستان را اشتباه بزرگ برژنف می شمارند ( بعد از آن که طعم تلخ این تجاوز خفت را چشیدند مجبور به اظهار این واقعیت گردیدند.) آیا همین ها همپایه های برژنف در راس قدرت حزبی و دولتی روسیه نبودند که بر پلان های توسعه جویانه وتهاجمی برژنف و اخلاف او صحه می گذاشتند؟ چه در آن زمان منافع طبقاتی خود را درتوسعه طلبی و تهاجم مستقیم نظامی می دیدند و امروزظاهرا از آن اظهار ندامت می نمایند.**

**تجاوز به افغانستان حکام و رژیم سوسیال امپریالیستی را در موقعیت ناگواری قرار داد و روز به روز تحت فشار با مصارف جنگ و فشارهای نظامی داخلی و فشارهای بین المللی قرار می گرفت. آن موقعیت فرصت های مناسبی به رقبای غربی روسیه از جمله امپریالیسم امریکا بود تا توائم با مقابله و کوبیدن حریف و رقیب روسی اش علیه روسیه ایده های کمونیستی دست به تبلیغات وسیع بزند و جنگ ضد سوسیال امپریالیستی خلق کشور ما را با کمک پولی وتسلیحاتی یک مشت خود فروخته ارتجاعی که خود را برجنبش خود جوش خلق ما تحمیل نموده بودند جنگ ضد کمونیستی وانمود سازد.**

**پروسترویکای گورباچوف :**

 **گورباچوف در سال ۱۹۸۵ زمانی وارث تاج و تخت کرملین ( دربار تزاران نوین ) گردید که روسیه سوسیال امپریالیستی در گیر چنگ تجاوزکارنه وخونین و پرهزینه در افغانستان بود، روسیه از نظر اقتصادی با بیش از ۸۰ بلیون دالر بدهی های خارجی هر روز در بحران اقتصادی غوطه ور می گردید، از لحاظ سیاسی در سطح جهانی دچار بحران عمیق گردیده بود، موقعیت آن در کشورهای عقب نگهداشته شده سخت ضربت خورده بود تازه بحران سیاسی داخلی هم سربلند کرده بود.**

**گورباچوف در راس طبقه حاکمه روسیه با طرح گلاسنات و پروسترویکا بعبارت خودش « ریفورم های دموکراتیک » و « سوسیالیزم» خواست فشار بحران را تخفیف دهد که دامنگیر رویزیونیزم خروسچفی و سوسیال امپریالیسم شوروی گردیده بود. فشار کمر شکن مصارف نظامی درافغانستان که به منظور تامین سلطه کامل بر افغانستان و راه یابی به بحر هند که جز مقاصد واهداف استراتژیک سوسیال امپریالیسم روس در منطقه بود ازیک طرف، باررژیم های دست نشانده در کشور های وابسته سوسیال امپریالیسم روسیه همه و همه از جانب دیگرگلون تزاران نوین را می فشرد. مضافا ستم ملی و استثماری بی حد و حصری که ازجانب کرملین در خلقهای ملیت های تحت سلطه أن وارد می آمد به یک حالت انفجاری مبدل گردیده بود، استبداد فاشیستی طبقه حاکم روسیه که در طی سه دهه ادامه داشته است توام با شئونیزم عظمت طلبانه وهژمونیزم ملت روس پوتانسیل فشار را علیه سردمداران کرملین بلند برده بود در این حالت ابرقدرت امپریالیستی امریکا درراس بلوک غرب در رقابت علیه ابر قردت شوروی درموقعیت تهاجمی قرارگرفته بود.**

**گورباچوف با طرح یک سلسله اصلاحات خواست رژیم سوسیال امپریالیستی را مرمت و آرائیش نماید تا به زعم شان بتواند راه نجانتی از آن بن بست باشد، این حرکت گورباچوف به عنوان تخفیف و رفع کشیدگیها و تشنجات بین المللی از جانب رقبای امپریالیستی غربی اش خاصتا امریکا تلقی گردید و زمینه های تبانی وسازش را در بسا مسائل بین روس و امریکا می دیدند. طبقه حاکمه ارتجاعی روسیه در راس گورباچوف خواست با « درایت » خاص خود ش ریفورم های خود را طوری « استادانه » پیاده نماید تا از یک طرف جلو طغیان توده های خلق روسیه و سایر خلقهای ملیت های تحت ستم و استثمار روسیه را سد نماید و از جانب دیگر با طرح اقتصاد « بازار آزاد » سرمایه داری بوروکراتیک روسیه را در نظام اقتصاد جهانی ویا درنیوکلونیالیزم جهانی ادغام نماید تا اگر ممکن باشد عمر حکم روائی نزاران را طولانی ترسازد. پروسترویکا گورباچوف از دیدگاهای مختلف مورد تحلیل و ارزیابی در سطح جهان قرار گرفت. امپریالیست های غربی گورباچوف را از نظرذهنیت و روان فرزند حق شناس سرمایه داری امپریالیستی خواندند و تاجای هم در نزد آنان از اعتماد و اعتباری برخوردارگردیده بود و حتی تا جائیکه او را یک کمونیست واقع بین گفتند.**

**مارگریت تاچر صدراعظم وقت انگلیس بتاریخ ۸۹ / ۱۰ / ۱۳ دررابطه به برنامه های « بازار آزاد » و یا « تاچریزم » خود اشاره به تحولات آن زمان لهستان، مجارستان و یوگوسلاویا نموده، برنامه های سیاسی و اقتصادی روسیه تحت رهبری گورباچوف را ستوده گفت : آنچه در ۱۹۱۷ در روسیه به وقوع پیوست یک انقلاب نبود بلکه یک کودتا بود وآنچه امروزدرروسیه میگزرد واقعا یک انقلاب است.**

 **درحقیقت برخلاف این مرتجعین، آنچه در آن زمان در روسیه و در کشورهای اروپائي شرقی می گذشت و میگذرد فقط شسکت و افتضاح رویزیونیزم و نظام سرمایه داری بوروکراتیک یا دیکتاتوری بورژوازی زیر نام کمونیزم و سوسیالیزم کاذب آنها بوده نه شکست کمونیزم و فقط نقابی را که به منظور فریب پرولتاریا و خلقهای کشورهای خود برخ کشیده بودند بدورافکندند.**

 **سایرمرتجعین نیز ازگورباچوف سفیهانه بحیث عنصری ستایش کردند که گویا به کمونیزم در روسیه و جهان خاتمه می دهد. بخشی از جنبش چپ کشورما نیز درمورد پروسترویکا گورباچوف دچارتوهم شده و درتحلیل های خود معلول رابه بجای علت گرفته و پروسترویکا را نه رفورم نظام سوسیال امپریالیستی که در ساحات مختلف دچار ورشکستگی شده بود بلکه آن را طرح دلخواه و بمیل سرمداران روس خواندند. خمینی جلاد ایران در تحسین گورباچوف بتاریخ ۱۱/ ۱۰/ ۱۳۶۷ پیامی به وی فرستاد که نکاتی را از آن ذکر می نمائیم.**

**جناب آقای گورباچوف صدر هیت ریسه اتحاد جماهیرسوسیالیستی شوروی:**

**با امید خوب بختی و سعادت برای شما و ملت شوروی. از آنجا که بعد از روی کار آمدن شما چنین احساس می شود که جناب عالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان خصوصا در رابطه به مسائل شوروی و در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته اید و جسارت و گستاخی شما دربرخورد با واقعیات جهان چه بسا منشئه تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم برجهان گردد لازم دیدم نکاتی را یاد آورشوم :**

**هرچند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و درکنار آن پاره از مشکلات مردم تان باشد ولی به همین اندازه هم شهامت تجدید نظر درمورد مکتبی که سالیان فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. واگربه فراتر از این مقدار فکرمی کنید اولین مسله مطمئنا باعث موافقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دائر بر « خدازدائي » ازجامعه که تحقیقا بزرگترین و بالاترین ضربه را برپیگر مردم کشور شوروی وارد کرده است تجدید نظر نمائید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست.**

 **جناب آقای گورباچوف : برای همه روشن است که از این پس کمونیزم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد.**

**حضرت آقای گورباچوف: رهبری چین اولین ضربه را بر کمونیزم زد وشما دومین و علی الحاضر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید و امروز دیگر چیزی به نام کمونیزم در جهان نداریم . امید وارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه های پوسیده هفتاد سال گژی جهان کمونیزم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدائید .**

**جناب آقای گورباچوف: نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائیلی از این قبیل در جهان نجات دهد با‌ آزادی نسبی مراسم مذهبی دربعضی از جمهوریت های شوروی نشان دادید که دیگراین گونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است.**

**درخاتمه صریحا اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران بعنوان بزرگترین و قدرت مند ترین پایگاه جهان اسلام براحتی می تواند خلا اعتقادی نظام شمارا پرنماید و درهرصورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری وروابط متقابل معتقد است وآن را محترم می شمارد.**

**ازاهداف بیانات خمینی به گورباچوف چنین واضح است که: خمینی می خواهد سوسیال امپریالیسم روس را بحیث امپریالیزم قدرمند قابل اتکا و اعتماد برای رژیم جمهوری اسلامی تصحیح نماید و همچنان شیوه های نفوذ را بین سایر کشورهای اسلامی به سوسیال امپریالیست های روسی می آموزاند و ازجمله حل معضله افغانستان را بحیث چراغ سبزی به روسیه نوید میدهد زیرا خمینی از طریق وعده از رهبران خود فروخته جنگی خاصتا حزب وحدت اسلامی افغانستان می توانست و می تواند (فعلا رژیم جمهوری اسلامی ) اعمال نفوذ نماید تا منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی روسیه در صورت حل قضیه افغانستان محفوظ بماند. رهبران رژیم جمهوری اسلامی بحیث جاده صاف کن روسیه همین حال دراین باره نقش موثری بازی می نماید. سیاست و عمل کردهای رژیم اسلامی ایران در برابر قضیه افغانستان مانند سایر مرتجعین منطقه وجهان « خیر خواه هانه » نبوده و ایران همیشه از دیدگاه منافع ارتجاعی خود به این قضیه نگریسته است. رهبران جمهوری اسلامی ایران با تعقیب خط خمینی جاده لوژستیکی را دره اونی کوه پغمان ولایت کابل وعبورازمرکز هزاره جات و حاشیه غربی افغانستان ( ولایت غربی ) برای اکمال نظامی ومالی وابسته گان خود ایجاد کرده است با ترغیب رهبران جمهوری اسلامی ایران – تمام رهبران سیاسی و قوماندان حزب وحدت اسلامی آشکار و نهان با رژیم کابل درخط آشتی ملی قرارگرفته اند و ازدو سال است که آتش بس را به رژیم کابل رعایت می نمایند و ایران در منطقه برچشم داشت منافع خودش نائب منافع روسیه نیزمی باشد و فعلا به گونه آشکار رژیم کابل را کمک می کند.**

**فعلا امپریالیزم فدراسیون روسیه وسائر جمهوریت های متحد مشترک المنافع روسیه می توانند برای رژیم جمهوری اسلامی نقش پشتیبان و حامی را ایفا نمایند و خصوصا که نام کمونیزم دروغین هم ازاسم و رسم تزاران دورگردیده است که بهترین بهانه و تمسک و باب طبع رهبران مرتجع ایران و سایر رهبران مرتجع کشور های اسلامی دیگر است. خمینی و رهبران فعلی رژیم جمهوری اسلامی بعد ازغصب پیروزی های مبارزاتی خلق ایران درانقلاب سیاسی ما دلو ( بهمن ) ۱۳۵۷ همیشه با شعار ظاهری ضد امریکائي خود خلق ایران را فریفته اند. از این رو زمینه های وابستگی بیشتر را به سوسیال امپریالیزم توجیه داشته اند و دارند همین رفسنجانی درسفری که در سال ۱۳۶۷ به روسیه داشت درمسجد باکو۰ مرکز آذربایجان ) طی بیانیه گفت: گورباچوف برای مسلمانان روسیه شخصی قابل اعتمادی است. همان بود که درسرکوب خلق آذربایجان وخاصتا نشخوان از طرف ارتش مسکو در ماه جنوری سال ۱۹۹۰ رهبران جمهوری اسلامی مهر سکوت را برزبان نهادند و وعده های اسلام خواهی شان عملا تابع رابطه مناسبات رژیم جمهوری اسلامی وروسیه سوسیال امپریالیستی گردید.**

**چگونگی سیر تحولات روسیه واروپائی شرقی:**

**اولین و مهمترین اقدام روسیه در مسائل جهانی که می توانست به نفع آن تمام شود مسئله اعلان خروج قوای متجاوز روسیه از افغانستان بود که طبق قرار داد ماه اپریل ۱۹۸۸ ژنیو نصف قوای روس خاک افغانستان را ترک گفتند و نیم دیگر در ۱۵ فبروری سال ۱۹۸۹ افغانستان را تخلیه نمودند بدین ترتیب روسیه خواست از یک طرف بار فشار مصارف این جنگ را از اقتصاد ویران و بحران زده روسیه کم نماید و از جانب دیگر شکست افتضاح آمیزخود را پرده پوشی کند. دومین اقدام روسیه امضا قرارداد (INF) به تاریخ اول جون سال ۱۹۸۸ با امریکا بود‍‍‍‍‍‍.**

**گورباچوف در ۱۵ می سال ۱۹۸۹ به چین سفرنمود تا روابط دو کشور راعادی نماید. هدف گورباچوف ازاین سفراین بود تا با درنظرداشت موقعیت و نقش چین درمنطقه ورابطه نزدیک آن با امریکا تا این موازنه را به نفع روسیه ولواگر محدود هم باشد برهم زند . و این دیگر به نفع هردو رژیمی بود که دیکتاتوری پرولتاریا را در کشورهای شان ویران کرده بودند. دیگر آن چین مائوتسه دون نبود . دارودسته رویزیونیست دینگ بر حزب و دولت چین قبضه دارد دیگر خط رویزیونیزم خروسچوف وتئوری سه جهان با هم سوئي های داشته و دارند و خط انقلابی سرخی که چین کمونیست انقلابی را با روسیه سوسیال امپریالیستی جدا می نمود وجود نداشت و زمینه قرابت های بیشتر و تفاهم بین سرمداران هردو کشور به وجود آمده بود روسیه با نزدیکی به چین می توانست از جنبه های سیاسی ،نظامی و اقتصادی بهره گیرد ازاین رو گورباچوف در همان موقع ادعا نمود که آغاز عصر نوینی در عادی کردن روابط روسیه و چین می باشد و نیز رهبران رویزیونیست چین مسرت خود را ازمسله ابراز داشتند.**

**گورباچوف در این سفرصحبت از غیر نظامی کردن مرزدوکشور روسیه و چین نمود و گفت مسکو می خواهد به صورت یک جانبه از شرق دور تقلیل قوا بدهد از جمله ۱۲۰ هزار عسکر ، ۴۳۶ میزایل برد کوتا و متوسط ، ۱۱ پایگاه هوائی و ۱۶ پایگاه کشتی راینی جنگی درحوضه پاسیفیک چین با روسیه ۷۵۰۰ کلومتری مرز مشترک دارد ( از پاسیفیک از شرف تا جبال پامیر و مرز افغانستان در غرب ) در حدود ۱،۲ ملیون عسکر روسیه در مرز چین متمرکز بود و همچنان موشک های SS\_20 مستقر بودند.**

**سه روز بعد از سفرگورباچوف به چین رهبران مرتجع چین میدان تیان مین را با تانگ و مسلسل کوبیدند و به روی کسانی آتش گشودند که آغاز مبارزه علیه حکام ضد انقلابی چین را اعلام نموده بودند و این تب لرزه مرگی بود به غاصبان قدرت پرولتری در چین هرچن که رهبران چین آن زا بغاوت عناصر ضد انقلاب رد تظاهرات مسالمت آمیز طرفدادان دموکراسی خواندند.**

 **درماه جون ۱۹۸۹ « انتخابات آزاد » در پولند صورت گرفت و حکومت ائتلافی تحت رهبری اتحادیه همبستگی تشکیل گردید و این اولین قدم درختم انحصار قدرت به وسیله « حزب کمونیست » آن کشور بود و بعد نام حزب کمونیست به حزب سوسیال دموکرات تغییر یافت.**

**درچکسلواکیا حاکمیت « حزب کمونیست » رسما از از قانون اساسی آن حذف گردید.**

**درآلمان شرق هونیگر استعفا داد وحکومت جدید تشکیل گردید دیواربرلین تخریب شد وسیم های خاردار مرز مجارستان ازهم بگسلید .**

**بتاریخ ۸۹/۱۲/۲/ گورباچوف و جورج بوش درجزیره مالت با همدیدار کردند، در این سفر گورباچوف به بوش اطمینان داد که علیه امریکا اعلان جنگ نخواهد داد و نیزعلاوه نمود که دیگر عصر جنگ سرد بپایان رسیده وما یک عصر دوام دار صلح را آغاز نموده ایم . در این آوان گورباچوف اعلان نمود که حاضر است در باره وحدت مجدد آلمان و تشکیل اروپای واحد با غرب صحبت نماید وهم چنان صحبت از خانه مشترک اروپائیان نمود که روسیه هم جزآن است. این صحبت گورباچوف بیان قسمتی از استراتیژی ادغام روسیه به سرمایه های امپریالیستی جهانی بود و هم چنان موضوع وحدت دو آلمان و وجود آمدن آلمان مقتدر دراروپا ودورنمای مسله ناسیونالیزم آلمان ها و هم موضوع بر هم زدن وزنه قدرت امریکا در اروپائي غربی نمی توانست مطرح نباشد.**

**ترویج ریفورم فضای باز سیاسی و بازسازی اقتصادی گورباچوف در کشورهای اروپائی شرقی از جهاتی می توانست به نفع روسیه باشد، که شدن بار فشار مصارف رژیم های اروپائي شرقی از دوش اقتصاد بحران زده روسیه به وسیله کمک های ممالک اروپائي غربی وامریکا وهمچنان حصول اطمینان کشورهای اروپائی غرب از تحولات درروسیه و اروپائي شرقی بود که امکان نزدیکی بیشتر را بین آنها مهیا می ساخت همچنان کشورهای اروپائی غربی و امریکا زمینه های مساعد برای سرمایه گزاری دربخش شرقی اروپا می دیدند، زیرا سرمایه گزاری در اقتصاد عقب مانده این کشور ها زمینه های به دست آوردن ارزش اضافی را برای سرمایه های امپریالیستی غرب مهیا می نمود دراین هنگام در آلمان شرق تحولاتی رونما گردید، دفتر سیاسی کمیته مرزی « حزب کمونیست » آلمان شرق استعفا داد و کمیته پارلمانی موقت مسئول اداره امورکشور گردید. هونیگر و دیگر مامورین عالی رتبه آن کشور درخانه های خود تحت نظارت پولیس قرار گرفتن.**

 **به تاریخ ۸۸/۱۲/۹ گورباچوف نطقی در اسامبله عمومی ملل متحد ایراد کرد. دراین نطق او عمل متحدانه ومشترکانه آمریکا و روسیه درانکشاف بین المللی و اعمار جهان صحبت به میان آورد. او پروسترویکا را یک ریفورم انقلابی خواند وآن را با انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه وانقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه مقایسه نمود ( زهی وقاحت وسفاهت از مفهوم اساسی ایده جهان بدون نزاع و کشیدگی و ورود در یک عصر صلح سخن سرداد. گورباچوف گفت ما خواهان حل صلح آمیز قضیه افغانستان به تشکیل یک دولت وسیع البنیاد هستیم و علاوه نمود مردم کشور روسیه با احساسات انقلابی زندگی می کنند، ما یک ریفورم اقتصادی رادیکال را پیاده نمودیم، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی قانون جدید انتخاباتی را بحیث مرحله اول ریفورم سیاسی تصویب کرد. نباید مردم از این بیشتر در زندان افکار و عقاید سیاسی و مذهبی نگهداری شوند. ما به وسیله قرار دادی با هم پیمانان خود در پکت وارسا به توافق رسیده ایم تا قوای خود را از جمهوریی دموکراتیک آلمان ، چکسلواکیا و هنگری تا سال ۱۹۹۱ بیرون بکشیم از جمله ۵۰ هزار نفرات و ۵ هزار تانک و نیز ما تصمیم داریم که قوای نظامی خود را از قسمت اروپائی روسیه کم نمایم.**

**وکلا تخفیف قوای روسیه از اروپا : (۱۰) هزار تانک ، ۸۵۰۰ توپخانه سنگین و ۸۰۰ طیاره جنگی.**

**گورباچوف دراین بیانیه روابط روسیه و امریکا را تاریخی خواند و گفت اکنون جهان تغییرنموده است و موقعیت این روابط تغییراتی در سیاست جهان در قبال دارد. او از موضوع تخفیف ۰/۵۰۰ سلاحهای استراتیژیک تهاجمی همزمان با رعایت قرارداد در مورد ABM( مزایل های ضد بلاستیک میزایل) سخن به میان آورد.**

**گورباچوف دراین بیانیه خواست بطور فشرده نکات کلی پروسترویکا رابیان نماید و به رقبای امپریالیستی خود فهماند که تقاضای منافع امپریالیزم جهان.( سوسیال امپریالیست ها و امپریالیستها ) درعصر کنونی عجالتا رفع کشیدگی و ایجاد فضای تبانی وسازش است تا ادامه جنگ سرد و دندان سفید کردن علیه هم دیگر.**

**مسلما که روسیه سوسیال امپریالیستی که درمنجلاب جنگ در افغانستان گیر مانده بود و در سطح جهانی هم ضرباتی به وی حواله گردیده بود مدت زمانی احتیاج به دم راست کردن و تنفس داشت تا برای حملات بعدی تجدید قوا نماید.**

**تحولات اروپائي شرقی :**

**بتاریخ ۸۹/۱۲/ ۱۰ شعار « مرگ برحزب کمونیست جز آغاز زندگی نوین در بلغارستان از جانب تظاهرکندگان بلند گردید: دراین مورد گورباچوف در همان زمان گفت که پروسترویکا تنها مربوط به روسیه نیست.**

**درهمین وقت چکسلواکیا کابینه ائتلافی تشکیل وقدرت « حزب کمونیست » محدود گردید. بتاریخ ۸۹/۱۲/۲۲ نیکولای چایسیسکو رهبر « حزب کمونیست » ورئیس جمهوری رومانیا از قدرت برکنار گردید. در جریان تظاهرات مردم پولیس امنیتی، پولیس مخفی رومانیا و ارتش به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند، دراین هنگام وزیر دفاع رومانیه کشته شد وارتش رومانیا درکنارمردم قرار گرفت. یکی از وزرا خارجه سابق درراس شورای جبهه نجات ملی قدرت را به دست گرفت و عده از نفرا برکنار شده ای سابق « حزب کمونیست » رومانیا که ازجانب چایسیسکو برکنارشده بودند در دولت موقت جای گرفتن. واقعیت عینی و جریانات رومانیا نشان داد که بخشی دیگری از طبقه حاکمه روما نیا درراس قدرت قرارگرفتند و سعی کردند تا جلو رشد خود جوش مردم را سد نمایند.**

**و آن حرکت را در نطفه خفه نمودند، چون حزب مستقل سیاسی پرولتری وجود نداشت تا قیام های مردم را علیه طبقه حاکمه رویزیونیست رهبری نماید از آن ثمره ای مبارزات مردم رومانیا را بخش جدیدی از کف آنها بدر کردند.**

**دوروز بعد رئیس دولت موقت (جبهه نجات ملی ) رومانیا از مردم خواست تا سلاح های به دست آورده دست داشته خود را به نیروهای امنیتی دولت موقت تحویل نمایند که مسلما این اقدام خلع سلاح مردم رومانیا بود که دولت موقت و افسران ارتش و دولت مردان قبلی سعی کردند تا جلو جنبش مسلحانه مردم رومانیا را بگیرند و به این طریق ازسرنگونی کامل قهری طبقه حاکمه رومانیا و از کف رفتن قدرت سیاسی جلوگیری نمایند. جبهه نجات ملی رومانیا ازشرائطی مردم رومانیا را خلع سلاح نمود که هنوز پولیس مخفی مخوف چائیسیسکو نه شناسائی و نه خلع سلاح گردیده بودند و این خود وحشت طبقه حاکمه نو بقدرت رسیده را ازحرکت مسلحانه مردم به نمایش گذاشت ودر همان زمان خبر پراگنی های غرب این عمل دولت موقت و ارتش رومانیا را منحل شدن ارتش به نیروهای مردمی جا زدند. و هم چنان دولت جبهه نجات ملی از روسیه در خواست یاری و تجهیزات نظامی را نمود که بعد از تسلط ارتش به اوضاع و خلع سلاح کامل مردم از دریافت کمک و تسلیحات صرف نظر گردید. درآن وقت چایسیسکو و زنش با چند نفری دیگر اعدام و در سال بعد تظاهرکنندگان در شهر بخاریست مجسمه ۳۰ فتی برونزی لنین را بگونه توهین آمیز پائین کشیدند که این عمل نمایانگر نهایت فقر فرهنگی ، جهل سیاسی وعقب ماندگی فکری انها را نمایان ساخت.**

 **تمام احزاب رویزیونیست برسراقتدار در کشور های اروپائی شرقی که طی مدت سه دهه زیر نام کمونیزم کذائي خود دیکتاتوری یک حزبی بورژوازی بوروکرات کمپرادور، خود را بر خلقهای این کشور ها تحمیل نموده بودند از آن رو نسل جوان موجوده در این کشورها نه بوی از کمونیزم واقعی استشمام کرده بودند و نه اثری از روابط جامعه سوسیالیستی را دیده و لمس کرده بودند از آن رو به شیوه جاهلانه و گمراهانه وبه افتخارات کمونیزم حمله ورشدند درحالیکه واقعیت چنان نبوده و نیست و عامل ستم، استثمار و بدبختی های خلق این کشور ها ناشی از ستم همه جانبه نظام لعنتی سرمایه داری بوده است و خلقهای این کشور ها مورد ستم و استثمار و لایه سوسیال امپریالیسم شوروی و حکام بومی خود قرار داشتند، همان بود که موج اعتراضات سیاسی بلند گردید که در برابرآن طبقه حاکمه در این کشورها گلاسناست وپروسترویکا برادربزرگ سوسیال امپریالیست را برگزیدند و با مقدار عقب نشینی ووعده و ریفروم های در نظامی سیاسی و اقتصادی در این کشور ها جلو جنبش خود جوش روشن فکران و توده های این کشور ها را گرفتند و آن را سرکوب و خلع سلاح کردند.**

**هردوابرقدرت روسیه و امریکا این تحولات را ازدید منافع خود می نگریستند و بر سر انتفاع از آن به هم در رقابت بودند و این یکی دیگر ازنمونه های تبانی و سازش آنهاست. درهمان زمان صاحب نظران وتحلیل گران غربی تحولات اروپائي شرقی و بسا مسایل جهانی را در ره رفع تشنج بین شرق و غرب تداوم عصر صلح قدرت های امپریالیستی ارزیابی نمودند که چنین است.**

* **موضوع بیرون بردن قوای نظامی روسیه تا اخیر قرن ۲۰ از کشورهای مختلف اروپائی شرقی.**
* **تخفیف تهدید نظامی دوجانبه بین ابرقدرت روس و امریکا و جریان خلع سلاح درهمان سال درزمینه های محدود کردن زراد خانه های سلاح های متعارفی و سلاح های استراتیژیک اتمی.**
* **موضوع خروج قوای نظامی روسیه ازافغانستان.**
* **خروج قوای نظامی ویتنام از کمبودیا.**
* **بیرون رفتن قوای کوبا از انگولا.**
* **رفع اختلافات بین چین و روسیه بعد از سه دهه خصومت و قطع روابط.**
* **توافق هر دو ابر قدرت در رابطه به استقلال نامبیا از طرف افریقای جنوبی و بالاخره استقلال نامبیا و موقعیت SWAPO**
* **تحولات در کشورها ی اروپائی شرقی.**
* **جنبش های ناسیونالیستی در حوزه بالتیک روسیه ( لتوانیا ، استونی و لیتونی ) جهت خود مختاری اقتصادی و سیاسی جدائی « احزاب کمونیست » این کشور ها از مسکو.**
* **ختم دیکتاتوری های نظامی در کشورهای امریکاسی مرکزی و جنوبی از جمله شیلی برازیل و یوروگی.**
* **روی کارآمدن دولت های دموکراتیک ( بقول غربی ها ) در ارجنتاین و فلپین به قول آنها انتقال دموکراتیک به وسیله حکومت های دموکرات.**
* **غیر نظامی کردن شرق دور که وقت سفر گورباچوف به چین طرح گردیده بود.**
* **شمولیت مصر درجامعه عرب و از سرگیری مذاکرات امریکا وبا سازمان آزادی بخش فلسطین.**
* **آغازپروسه صلح درختم جنگ ۱۲ ساله وایجاد زمینه آشتی ملی از طرف دولت مارکسیست پریزنت چسیاتو با جبهه مقاومت موزامبق ( رینامائو)**

**بعد ازتحولات دراروپائي شرقی زمینه تبلیغات ضد کمونیستی قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی مساعد گردید و تا جای هم عده کثیری از روشن فکران این کشورها که از شعور سالم سیاسی و حد اقل آگاهی طبقاتی برخوردارنبودند هم نوا با امپریالیسم ارتجاع با شور شعف فریاد زدن که دیوار های کمونیسم فروریخت و زنجیز ها بگسلید از این حرف ها که دیگر کمونیسم نمی تواند پیروز واز این قبیل مزخرفات و چرندیات و خوشی و شادمانی احمقانه.**

**اگرچه درآن زمان و هم یا اکنون بعد از تحولات اخیر روسیه ازجنبه تبلیغاتی این ها حرکات بدی بودند ولی ازجانب دیگر تحولات اروپائی شرقی و تحولات فعلی روسیه خوب بود وهست زیرا با فروریختن حصار های کمونیسم دروغین دراین کشورها که با تمام شدت احجافات بر علیه پرولتاریا و سایر زحمت کشان روسیه و کشورهای اروپائي شرقی وارد آوردند آن هم تحت نام کمونیزم و سوسیالیزم. نیکو شد که دیگر ماسک دروغین آنها به دور انداخته شد و چهره واقعی ضد کمونیستی و ضد انقلابی این رژیم ها بر ملا ترگردید و توده ها را از توهم رها مینماید و دیگر آن چه این رژیم ها انجام خواهند داد نظر به ماهیت و خاصیت طبقاتی شان ( استثمار وستمگری ) تحت عنوان بورژوازی عریان خود شان خواهد بود و نسل جوانی که دراین کشورها فریاد از « کمونیزم بیزارم » را سرداده بودند و سر میدهند طوریکه فوقا هم اشاره شد نشانی از سطح درک نازل آنها بوده زیرا آنها درذهن شان از سوسیالیم واقعی چیزی ندارند.**

**اما برخلاف ادعاهای پوچ و دروغین و افتراعا ت امپریالیستها و مرتجعین، خلقها از کمونیزم حقیقی بیزار نیستند و این خلاف حکم تاریخ و ماتریالیسم دیالکتیک است واین موانع امروزه علیه جنبش کمونیستی جهانی به مثابه خس و خاشاکی در سطح دریاست. بلکه همه این عکس العمل ها بیزاری ها وقیام ها نه بر علیه کمونیزم واقعی بلکه علیه ستم و استثمار سرمایه داری بوده است زیرا سوسیالیزم علمی یگانه علم مبارزه طبقاتی پرولتاریا و زحمت کشان است که می تواند با پیروزی انقلاب پرولتری و سر نگونی طبقات حاکمه ستم گر آزادی واقعی شئون حیات اجتماعی نصیب آنها گردد.**

**تحولات روسیه :**

 **درماه جنوری سال ۱۹۹۰ جمهوری خود مختارنخچوان استقلال کامل خود را از مسکو اعلام نمود عساکر روسیه برمردم آذربایجان حمله نموده و صد ها نفر را کشتند. مسکو خواست با مسلح کردن ارمنی ها برعلیه آٔذری ها تضاد بین این ملیت هارا تشدید و عمیقتر سازد زیرا سابقه تصادمات ملیتی ناگورونو قره باغ بین ارمنی ها و آذری ها هم وجود داشت.**

**درماه فبروری همین سال تظاهرات وسع در تاجکستان براه افتاد تظاهرکنندگاه شعاربرکناری و استعفای رهبران محلی « حزب کمونیست » را بلند نموده بودند در موقع پولیس وارتش روسیه برمردم شهردوشنبه حمله نمودند.**

**درهمان وقت کمیته مرکزی « حزب کمونیست » روسیه موافقت به ختم انحصار قدرت ازجانب « حزب کمونیست » نمود. در همین ماه شورای عالی اتحاد شوروی یک سیستم جدید ریاست جمهوری را درروسیه تصویب نمود که ٰرئیس جمهور مدت ۵ سال و با قدرت و صلاحیت کافی وحتی ازبرخوردار بودن از حق ویتو در برابر مسائل تصویب شده ای پارلمان و هم چنان فیصله نمود که اراضی را دوباره به دهقانان تملیک نمایند. با قانونی ساختن حق میراث از پدران به فرزندان شان و هم اجازه تشبثات خصوصی در عرصه سرمایه به تاریخ ۹۰/۳/۱۲ لیتوانیا اعلان استقلال نمود و تمام آرم های دولتی روسیه را پائین نمود.**

**دراین آوان پارلمان روسیه اختیارات رئيس جمهور را تصویب کرد و گورباچوف دارای حق نامحدود گردید و فیصله به عمل آمد که ٰرئیس جمهور از طریق آرا عمومی پارلمان در یک دوره ۵ ساله انتخاب شود و یاداشت گردید که رئيس جمهور با قدرت اجرائي وسیع زمینه انتقال قدرت را ازحزب به رئيس جمهور فراهم سازد .**

 **بتاریخ ۹۰/۳/۱۹ انتخابات پارلمانی در آلمان شرق دائر گردید و احزاب سیاسی گوناگون درآن شرکت جستند از جمله حزب سوسیال دموکرات ،حزب دموکراتک سوسیالیستی ( همان حزب تغییر نام یافته کمونیزم سابق ) حزب لیبرال دموکرات، اتحادیه دموکرات مسیحی که ۴۱ فیصد آرا را در آلمان شرق به دست آورد و جنبش دموکراسی.**

**قبل ازانتخابات درجنبشی که درآلمان شرق به راه افتاده بود و به اثر آن دیوار برلن منهدم شد توافقات و همسوئي های نزدیک از نظر فکری و سیاسی بین اتحایده دموکرات مسیحی در شرق با حزب دموکرات مسیحی بخش غرب که قدرت دولتی را در دست داشت به وجود آمده بود و درتمام آن جریانات این حزب از کمک های همه جانبه ای هیلموت کهل برخوردار بود که بعدها زمینه ای همکاری های نزدیک دروحدت دو آلمان از نظر آرای هردو طرف کمک زیاد نمود ( وحدت دو آلمان در اکتوبر ۱۹۹۰ عملی گردید ) سال ۱۹۹۰ برای روسیه سوسیال امپریالیستی سال آغازتشدید بحران داخلی بود که حتی پروسترویکا گورباچوف نتوانست ازعمق وشدت آن بکاهد. بحران سیاسی، رکود اقتصادی، کمبود شدید مواد غذائي وبیکاری این بحران را چاشنی میداد. هم چنان مواجه دستگاه رهبری مرکزی با رهبری های ملل مختلف روسیه آن را درموقعیت بدی قرار داده بود و روسیه را در بسا مسایل بین المللی با تبانی و مسامحه بیشتر با رقیب امپریالیستی آن ابرقدرت امریکا قرارداد طوریکه بعد ها دیده شد گورباچوف تبانی و سازش خود را با وجود مطرح بودن منافع استراتيژیک روسیه در شرق میانه، در رای موافق حمله امریکا و ۲۸ کشور متحداش به عراق نشان داد.**

**در مارچ ۱۹۹۰ لیتونی اعلان استقلال نمود.**

**جورجیا معاهده ۱۹۲۲ اتحاد شوروی را فاقد قانونیت اعلان نمود.**

**در ماه جون فدراسیون روسیه حاکمیت مرزهای خود را اعلان داشت وتوضیح کرد که حق هر جمهوریت است تا اتحاد را ترک نماید.**

**ازبکستان واوکراین نیزچنین نمودند. بیل روسی در ماه جولائي اعلان استقلال کامل نمود.**

**بعد از اعلان ریفورم های گورباچوف اختلافات وتضاد های درون دستگاه حاکمه ای روسیه سوسیال امپریالیست باعث به وجود آمدن دسته بندی های گوناگون در کدر رهبری روسیه گردیده بود.**

**جناح گورباچوف که می خواست ساختار اتحاد جماهیرشوروی را با حفظ قدرت مرکزی نگهدارد با دادن مقداری امتیازات به جمهوریهای مختلف روسیه وعده تغییرات تدریجی را در طی ۵ سال درچوکات پروسترویکا برای جمهوریت های روسیه داد.**

**جناح بوریس یالتسین می خواست با سرعت تغییرات در ساختار حزبی و دولتی نظام اقتصادی ونظام بورکراتیک و روابط بین المللی روسیه به وجود آید.**

**جناح سوم که می خواست عناوین سابق را با مقامات و قدرت دولتی و حزبی حفظ وبا شیوه گذشته در مسائل بین المللی عمل نمایند و حتی سرعت ریفورم های گورباچوف را به نظر مساعد نمی دیدند.**

**بوریس یالتسین که درسال ۱۹۸۹ به حیث رئیس جمهور فیدراسیون روسیه انتخاب شد و گورباچوف با تمام قدرت کوشید تا از رسیدن یالتسین به مقام رهبری فدراسیون روسیه جلوگیری نماید ولی موفق نشد ویالتسین درراس ناسیونالیست های ملت روس(تزاریزم جدید ) قرار گرفت و بعد از آن تاریخ دیگر یالتسین رقیب سرسخت گورباچوف محسوب می شد.( از مطبوعات بین المللی )**

**کودتای اگست۱۹۹۱ روسیه:**

**به تاریخ ۱۹ اگست کودتای به وقوع پیوست و کودتای را به اصطلاح محافظه کاران «حزب کمونیست » رهبری می کردند. درحقیقت این کودتا مقاومتی بود دربرابر سرعت اصلاحات گورباچوف و کلا محصول تضاده ها وکشمکش های درونی دستگاه حاکمه سوسیال امپریالیزم روس.**

**کودتا چیان با آرامی عمل نمودند و بزعم شان خواستند انتقال قدرت را از گورباچوف و گروه یالتسین به گونه بی سرو صدا انجام انجام دهند. چنانکه برژنف خروسچف را ازقدرت خلع نموده بود. درزمان کودتای برژنف روسیه از نظر اوضاع داخلی و موقعیت بین المللی در شرایط دیگری قرار داشت و کشمکش های داخلی هیت حاکمه روسیه به این حدت و شدت نبود. کودتای اگست در شرائطی صورت گرفت که بحران عمیق سیاسی و اقتصادی دستکاه حاکمه روسیه را فرا گرفته بود و موقعیت جهانی آن هنوز بهبود نیافته بود از این رو مقاومت جناح گورباچوف ویالتسین در برابر کودتا پشتیبانی گردید زیرا مردم روسیه به بازگشت قبل از گورباچوف روحیه موافق نداشتند. یالتسین که منتظر فرصت بود موقع را مغتنم شمرده ابتکار عمل را در دست گرفته ودرراس مقاومت ضد کودتا قرار گرفت.**

**بتاریخ ۲۱ اگست بعد از سه روز کودتا شکست خورد و گورباچوف به مقام قدرت باز گردانیده شد اما با وجود اعاده قدرت به گورباچوف دیگر موقعیت او عملا تضعیف واز همان روز های اول احراز موقعیت یالتسین مشخص بود بعد از شکست کودتا یالتسین در بسا مسایل از گورباچوف تقدم داشت، یالتسین پرودا را توقیف نمود، استقلال سه جمهوری بالتیک ( لیتوانیا ،لیتونی ، واستونی ) را به رسمیت شناخت. راس نیروهای مسلح روسیه قرار گرفت شورش علیه « حزب کمونیست » ازطرف یالتسین رهبری شد ( اگر چه بطور فورمالیته رسمی گورباچوف انحلال حزب را اعلام نمود) دستگاه کی جی بی به وسیله یالتسین منحل اعلان شد، بیرق سرخ ونشان داش و چکش به بیرق سه رنگ تعویض گردید.**

**با انحلال « حزب کمونیست » ازهمان روزهای اول دیگراستعفای گورباچوف الزامی اعلان گردید. نشان داس و چکش از جانب تظاهرکنندگان به مرمی بسته شد و درمسکو به عنوان اهانت به مجسمه مارکس رنگ پاشیده شد.**

**در جمهوری لیتوانی مجسمه لنین را پائین کشیده شد و تصفیه مراتب دولتی و ارگانهای مختلف صورت گرفت و نیز مجسمه لنین از اداره تعلیمات نظامی بیرون کشیده شد. این اعمال به خوبی نشان داد که رویزیونیست ها وسوسیال امپریالیستهای روسیه وریزه خواران خوان دربارآنها با چسان کینه توزانه واهانت آمیز به رهبران بزرگ پرولتاریا وعلائم وآرم های دیکتاتوری پرولتاریا که روزی افتخارات پرولتاریا وخلقه های سراسر شوروی بود و پرولتاریا و خلقهای جهان نیز به آن احترام می گذاشتند و می گذارند برخورد نمودند و این نیز از نمونه های خصومت ، وحشی گیری و بی فرهنگی سرمایه داری دولتی فاشیستی است.**

**سناریوی کودتا روسیه اگرازیک طرف شکست و رسوائی رویزیونیزم خروسچفی و سرمایه داری دولتی را یک باردیگر به اثبات رساند و ازجانب دیگرسرعت بازگشت نیوتزاریزم آشکار و شونیزم ملت روس را نمایان ساخت. و همچنان پوسیدگی نظم دستگاه دولتی و حزب عریض و طویل سوسیال امپریالیسم و بی ماهیتی ارتش قلدر و متجاوز أنرا به نمایش گذاشت. اگرچه ماهیت این تحولات نمی توانست جدا ازماهیت فکری گورباچوف و یالتسین باشد اما سرعت فروپاشی نظام رویزیونیستی وسوسیال امپریالیستی در روسیه این مفکوره را برای پرولتاریا، خلقها و ملت های تحت ستم و استثمار در روسیه باید القا نموده باشد که با کسب اگاهی طبقاتی مبارزه بی امان را علیه این تزاران نوین آغاز ویک بار دیگر خاطره انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷را زنده نمایند و این یگانه راه حل حصول خوشبختی و نجات ازستم و استثمار برای خلقهای روسیه است و پرولتاریا روسیه نباید بیش از این به این ریفورم های فریبنده دل خوش کنند.**

**بعدازشکست کودتا گورباچوف تلاش مذبوحانه زیاد به خرج داد تا نوعی اتحاد را که خودش در راس آن امپراطورباشد حفظ نماید ما برایش میسر نگردید زیرا‌آن قدر شگاف بین طبقه حاکمه اتحاد شوروی سابق به وجود آمده بود که رفوی آن ممکن نبود و همه رهبران جمهوریت های تشکیل دهنده روسیه سابق تشنه قدرت مستقل خودبودند. درچوکات مرزهای مشخص، و هویت ناسیونالیستی خود شان و نمی شد این فرصت را از دست دهند آن هم در شرائطی که فدراسیون روسیه در راس آن یالتسین این روند را تقویت می نمود.**

**بتاریخ ۸ دسمبر ۱۹۹۱ فدراسیون روسیه ، اوکراین و بیل روسی تشکیلات جدیدی را تحت نام جرگه کشورهای مستقل مشترک المنافع بوجود آوردند و بعد به تاریخ ۲۱ دسمبر سران یازده جمهوری درکنفرانس آلماتا اتحاد جماهیر مستقل مشترک المنافع را اعلان نمودند. به تاریخ ۲۶ دسمبر ۱۹۹۱ گورباچوف مجبور به استعفا گردید و مجلس عالی نمایندگان خلق روسیه خود را متحل اعلان نمود و بیرق سرخ از فراز کرملین پائین آورده شد و به این ترتیب نام رسمی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حذف گردید و طبقه حاکمه آن تحت نام ساختار جدیدی به حکم روائی ادامه می دهند.**

**یالتسین در موقع تشکیل اتحاد جماهیر مشترک المنافع گفت: این یگانه راه است که اتحاد گذشته می تواند به حیات خود به شکل دیگری ادامه دهد. فروپاشی فورم تشکیلاتی سابق کشور سوسیالیستی روسیه ازجانب امپریالیست ها غربی و مرتجعین سراسر جهان به نام فروپاشی و اضمحلال و ختم کمونیزم ازجهان ومتلاشی شدن قطب سوسیالیستی جهانی جا زده می شود.**

**تبلیغات دامنه داری علیه ایده های کمونیستی ادامه دارد وبزعم شان می خواهند برای توده ها کمونیزم راپوچ و بی معنی وانمود سازند .**

**ولی قدری مسلم این است که آنچه درروسیه فروپاشید نام کمونیزم دروغین بود و امرنیکی است و بیشتر می تواند زمینه رستگاری پرولتاریا و توده های روسیه را از توهمات پیشین که به وسیله رویزیونیست و سوسیال امپریالیستها با آنها تولید میگردید میسر گرداند . بعدازین زمینه رشد ایده های کمونیستی حقیقی در بین پرولتاریا و خالقهای آنکشور ها موجود است. فقط نام سوسیالیزم قلابی از محتوای امپریالیستی روسیه هذف گردیده است. آنچه باقی مانده است همان ستم و استثمار امپریالیستی علیه پرولتاریا و خلقهای کشورهای مذکور است که با تشدی استثمار به شیوه دیگری می توانند محصول رنج توده ها و ارزش اضافی بیشتری را تصاحب نمایند و این ها همان سوسیال امپریالیست های دیروزاند.**

**رهبران روسیه از سال ۱۹۶۲ به بعد دیگرکمونیزم را راها کرده بودند وروسیه را درجاده سرمایداری سوق داده و آن را بحیث کشوری سوسیال امپریالیستی درآوردند ولی به منظور اغوای پرولتاریا و خلقها ازآن تا امروز سواستفاده کردند وحال می خواهند سرمایه ها و ثروت های خلقهای روسیه و سایر خلقهای دیگررا تحت نام دوره انتقالی از بورژوازی بوروکراتیک امپریالیستی به بورژوازی انحصاری امپریالیستی تیب غرب بین چندشکم گنده سابق تقسیم نمایند .**

**ساختار اجتماعی اقتصادی جمهوریت های ک خود را مستقل اعلان نموده اند:**

1. **فدراسیون روسیه یعنی وارث بزرگ سوسیال امپریالیسم روس که تقریبا ٪۸۰-۷۰ خاک شوروی سابق را دربردارد ۷۵ فیصد منابع روسیه و دارای تقریبا نصف نفوس اتحاد شوروی سابق است. فدراسیون روسیه فعلا تمام امتیازات و تهدیدات روسیه سابق را درکشورهای وابسته سوسیال امپریالیسم و همچنان تعهدات جهانی آن راعهده دارمی باشد. مراکز صنعتی نظامی و غیر نظامی، مراکز تجارت بانکها وسایر تاسیسات و ثروت ها درفدراسیون روسیه تمرکز یافته است و نیزما یملک روسیه درکشور های وابسته آن به فدراسیون روسیه تعلق میگیرد. ازاین رو فدراسیون روسیه از نظر مقام و قدرت کشوری امپریالیستی است یا به عباره دیگرهنوز از نظر ظرفیت قدرت نظامی واقتصادی یک ابر قدرت در حال بحران است.**

**سایر جمهوریت های روسیه سابق کشورهای سرمایه داری وابسته اند و نظامی دولتی بورژوازی بوروکرات قدرت سیاسی را در دست دارند و مالک ثروت های کشورهای مزبوراند. البته از این به بعد با رونق گرفتن و سامان دادن اقتصاد این جمهوریت ها و سمتدهی آن به جانب اقتصاد « بازار آزاد » و تغییر مالکیت از نظرحقوقی این دولت ها جهت کمپرادوری را نیز تقویت خواهند نمود . گرچه از نظررسمی این جمهوریت ها استقلال خود را اعلان نموده اند ولی از نظر ماهیت دولتی وزیربنا اقتصادی همان آش است و همان کاسه و فقط خلقهای این جمهوریت ها می توانند به استقلال رسمی وناسیونالیسم دل خوش کنند و آن هم ناسیونالیسمی باب طبع دولت مداران این جمهوریت ها. وتا چندین سال این حمکرانان خواهند توانست خلق های این کشورها را در اطراف این شعار مصروف و قانع نگهدارند و آن را به حیث بزرگترین دست آورد از تحوالات اخیر روسیه در برابرآزادی خواهانه واستقلال طلبی مردمان آن جا بزنند از باقی ۱۴ جمهوریت روسیه سابق اوکراین، قزاقستان و بیل روسی مقام و مراتب با لاتر را درساحات وزمینه های مختلف دارند و قدرت مندتراند ونیز دارای ارتش نیرومند و سلاح اتمی اند. جمهوری قزاقسستان دومین جمهوری از نظروسعت ساحه خاک است ۴۱ فیصد نفوس آن را ملیت روس تشکیل میدهد. درجدول ذیل نفوس وساحه خاک هر یک از جمهوریت های روسیه سابق ارقا م یافته است .**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **شماره** | **نام جمهوریت** | **ساحه خاک به کیلو متر مربع** | **نفوس به ملیون** |
| **۱** | **فدراسیون روسیه** | **۱۷۰۷۵۰۰۰** | **۱۴۷،۴** |
| **۲** | **اوکراین** | **۶۰۴۰۰۰** | **۵۱،۷** |
| **۳** | **ازبکستان** | **۴۴۷۰۰۰** | **۱۹،۹** |
| **۴** | **تاجیکستان** | **۱۴۳۰۰۰** | **۵،۱** |
| **۵** | **قزاقستان** | **۲۲۱۷۰۰۰** | **۱۶،۵** |
| **۶** | **بیلوروسیه** | **۲۰۸۰۰۰** | **۱۰،۲** |
| **۷** | **آذربایجان** | **۸۷۰۰۰** | **۷** |
| **۸** | **گورجستان** | **۷۰۰۰۰** | **۵،۵** |
| **۹** | **مالداویا** | **۳۴۰۰۰** | **۴،۳** |
| **۱۰** | **قرقزستان** | **۱۹۹۰۰۰** | **۴،۳** |
| **۱۱** | **لتوانیا** | **۶۵۰۰۰۰** | **۳،۷** |
| **۱۲** | **ارمنیه** | **۳۰۰۰۰** | **۳،۳** |
| **۱۳** | **ترکمنستان** | **۴۸۸۰۰۰** | **۳،۵** |
| **۱۴** | **لتویا** | **۶۴۰۰۰** | **۳،۲** |
| **۱۵** | **استونیا** | **۴۵۰۰۰** | **۱،۶** |

**تعداد نفوس ملیت های مختلف روسیه ۰ طبق احصایه ۱۹۷۹)**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **شماره**  | **نام ملیت**  | **تعداد نفوس** | **شماره** | **نام ملیت**  | **تعداد نفوس** |
| **۱** | **روس** | **۱۳۷،۴** | **۱۳** | **ترکمن** | **۲** |
| **۲** | **اوکرائین** | **۴۲،۳** | **۱۴** | **جرمن** | **۱،۹** |
| **۳** | **ازبک** | **۱۲،۵** | **۱۵** | **قرقیزی** | **۱،۹** |
| **۴** | **بیلوروسی** | **۹،۵** | **۱۶** | **یهودی** | **۱،۸** |
| **۵** | **قزاق** | **۶،۶** | **۱۷** | **جواش** | **۱،۸** |
| **۶** | **تاتار** | **۶،۳** | **۱۸** | **لتویائی** | **۱،۴** |
| **۷** | **آذربایجان** | **۵،۵** | **۱۹** | **باشغری** | **۱،۴** |
| **۸** | **ارمنیائي** | **۴،۱** | **۲۰** | **هوردوین**  | **۱،۲** |
| **۹** | **گورجی** | **۳،۶** | **۲۱** | **پولندی** | **۱،۲** |
| **۱۰** | **مالداویائي** | **۳** | **۲۲** | **استونیائي** | **۱** |
| **۱۱** | **تاجک** | **۴،۹** | **۲۳** | **(۱۹۹۰-۹۱) ازکتاب استتمنت** |
| **۱۲** | **لتوانیائي** | **۲،۹** | **۲۴** |

**مجموع نفوس تمام جمهوریت های روسیه طبق احصایه جنوری سال ۱۹۸۹ ( ۲۸۷،۷) ملیون بوده است. تعداد زنان ۱۵۱،۲ ملیون و تعداد مردان ۱۳۵،۵ ملیون می باشد. تمرکز نفوس درشهرها ۱۸۸،۸ ملیون و دردهات ۹۷،۹ ملیون می باشد. طوریکه از موقعیت نفوس، ساحه اراضی، تمرکز ثروت ها، مراکز صنعت و تجارت، زرادخانه های اتمی و غیر اتمی، قوای نظامی در فدراسیون روسیه دیده م شود این جمهوری درجرگه مشترک المنافع همان موقعیت برتر را دارد ولاجرم درراس این اتحادیه قرار خواهد گرفت. همچنان از نظر مناسبات اقتصادی و میزان وابستگی های گذشته این جمهوریت ها به زودی نخواهند توانست خود را از زیر سلطه فدراسیون روسیه برهانند و نیز ازلحاظ ایدولوژی و فرهنگ رهبران این جمهوریت ها به طور سنتی تمایلات دیرنه با مسکو دارند و درمسائل اقتصادی بازارهای عنعنوی متقابل وجود نداشته است درمسائل نظامی از نظرموقعیت جغرافیائی درمنطقه و سیستم دفاعی مشترک باهم روابط تنگی دارند و هم تاکتیک های مشترک جنگی که سال ها برپایه یک استراتیژي واحد نظامی شوروی استوار بوده موجود است. روابط عنعنوی که ازاختلاط ملیت ها درطی چندین دهه وجود داتشه است تا سال ها مستحکم با قی خواهد ماند دردراز مدت با به وجود آمدن تغییرات دروضع سیاسی اقتصادی این کشورها مسلما تغییراتی درسطح روابط جمهوریت ها رونما خواهد گردید و مسیرآینده را از نظر میزان واسبتگی بین فدراسیون روسیه، ممالک غربی، امریکا، جاپان و سایر ممالک تعیین خواهد کرد.**

**جمهوریت های روسیه تا مدت زمانی درگیر بحران اقتصادی خواهند بود زیرا موضوع تغییر ساختاراقتصادی از نظام کاملا متمرکز دولتی به اقتصاد « بازار آزاد» و هم مشکلات حل مسله ازنظر حقوقی ومالکیت ومیکانیزم تغیر شکل این پدیده و رابطه آن با تمایلات سرمایه گذاری های بلوک غرب وجاپان را ایجاد می نماید و تا این خلا به طور نسبی پر نشود حالت بحرانی اقتصاد و تبادلات از نظر رونق بازار و مشکل ارزخارجی وجودخواهد داشت وهم چنان مسله چگونگی کیفیت اجناس صادراتی از دید رقابت به بازار و اجناس اروپائي، امریکا وجاپان بحث است. عبور از این مرحله فشارهای را بر خلقهای این کشورها وارد خواهد نمود و از جانبی تضاد بین خلقهای این جمهوریت ها وطبقه حاکمه آن را شدت خواهد بخشید خصوصا که طبقه بورژوا کمپرادور تازه درحال تشکل است وخلقهای این کشورها از جانب طبقه حاکمه بوروکرات کمپرداور، امپریالسیم روسیه و سایر کشورهای امپریالیستی جهانی مورد استثمار قرار خواهند گرفت دراین جمهوریت ها زمینه زیربنائی اقتصاد مدرن وجود دارد ( زراعت میکانیزی و نیروی کار متخصص که به خوبی می توانند مورد استفاده سرمایه امپریالیستی جهانی قرار گیرند.**

**با وجود مناسبات و مساعدت های بین جمهوریت ها مسله روابط این جمهوریت ها با جرگه مشترک المنافع درراس آن شئونیزم روسی که امکان تشدید تحریک احساسات سایر خالق ها را نباید از نظر دورداشت با داشتن داغ لعنتی ستم و استثمار چندین دهه روسی بعد از سال ۱۹۶۲ و هم مسله در اختیار داشتن سلاح های اتمی در سه جمهوری اوکراین ،قزاقستان و بیل روسی و هم موضوع تقسیم ثروت ها ماشین نظامی روسیه سابق بین جمهوریت های مختلف و موضوع جابجائی ملیت ها خاصتا ملت روس ، خواهی نخواهی بر خورد های را بین این جمهوریت ها به وجود خواهد آورد که خود زمینه ساز تشدید تضاد بین طبقات حاکمه این جمهوریت ها بوده که با تحریک احساسات ملی در این جمهویت ها می توانند خلق ها را در برابر هم قرار دهند. خاصتا دربعضی از این جمهوریت ها ( بخش آسیای میانه ) نفوذ عوامل خارجی نیز می تواند نقش بای نماید.**

**ماشین نظامی یا قوای نظامی اتحاد شوروی سابق :**

**ارتش سابق شوروی متشکل است از ۳۳۸۸۰۰۰ سرباز وظیقه ۵،۵ ملیون سربازان ذخیره تقریبا در حدود ۲۳۰۰۰۰ ارتش کی جی بی که تحت فرماندهی وزارت داخله روسیه کار میکردند ، ۹۰ فیصد از نفرات ارتش روسیه از جمعیت « جوانان کمونیست » روسیه بوده است و به تعداد زیادی افراد متخصص انجنیر و تکنسین در ارتش وظیفه دارند.**

**ارتش :**

|  |  |
| --- | --- |
| **نام وسایل** | **تعداد لشکر(۱۲۰۰۰ نفر)**  |
| **تانکها**  | **۵۳** |
| **ماشین های مسلح**  | **۱۵۲** |
| **ایربرن**  | **۷** |
| **توپخانه** | **۱۸** |
| **پل های حمله هوائی** | **۱۰** |

 **انواع تانک :**

|  |  |
| --- | --- |
| **انواع تانک** | **تعداد** |
| **T-54/55** | **19000** |
| **T-64** | **9700** |
| **T-72** | **10000** |
| **T-80** | **4000** |
| **PT-76** | **1000** |

**پنج ارتش عملیاتی راکت در حدود نفرات ۲۶۰۰۰۰ نفر عساکر وظیفه ودرحدود ۵۳۷۰۰ نفر ذخیره این نفرات ارتش راکت های عملیاتی به میزایل های ذیل تخصیص داده شده اند .**

**میزایل های بالستکی قاره پیما به تعداد ۱۳۹۸ ونوع این میزایل ها از ( SS-11 تا SS-25 است ۹ میزایل های بلاستیک برد متوسط به تعداد ۲۸۶ و نوع این بلاستیک میزایل ها (SS-22) می باشد .**

**نیروئی دریائی**

 **نیروی دریائي روسیه مشتمل برچهار نوگان است از قرار آتی :**

1. **ناوگان شمال ۲- ناوگان بالتیک ۳- ناوگان بحیره سیاه ۴- ناوگان پاسیفیک ناوگان شمال و حوزه پاسفییک بیشتر از دوناوگان دیگر نیرومند اند ، تمام طیاره برداران و سه رزم ناوبزرگ بخشی از این دوناوگان های قوی اند.**

**احصائیه نبروی دریائي روسیه سابق:**

|  |  |
| --- | --- |
| **طبقه بندی** | **سالها** |
| **۱۹۸۹** | **۱۹۹۰** |
| **تحت البحری های استراتیژیک**  | **۶۴** | **۶۱** |
| **تحت البحری های مهاجم هستوی** | **۱۳۰** | **۱۰۴** |
| **تحت البحری دیزلی** | **۱۳۳** | **۸۳** |
| **طیاره برداران**  | **۵** | **۵** |
| **رزم ناوها**  | **۴۰** | **۴۴** |
| **ناوشکن ها** | **۴۴** | **۴۰** |
| **کشتی های جنگی (رزم ناوهای خورد )**  | **۱۷۱** | **۱۴۸** |

**قوای تحت البحری استراتيژیک متشکل است از:**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **نوع**  | **تعداد**  | **ضرفیت کشتی ها ( ۱۰۰۰)**  | **میزایل ها**  |
| **تیفون**  | **۶** | **۲۷۰۰** | **SS-N-20** |
| **دلتا- ۴** | **۶** | **۱۲۳۵** | **16-SS-N-23** |
| **دلتا -۳** | **۱۴** | **۱۱۹۰** | **16-SS-N-18** |
| **دلتا -۲** | **۴** | **۱۱۵۰** | **16-SSS-N-08** |
| **یانکی -۲** | **۱** | **۹۷۵** | **12-SS-N-17** |
| **یانکی - ۱** | **۱۲** | **۹۷۵** | **12-SS-N-O6** |

**تحت البحری تیفون یکی از بزرگترین تحت البحری های است که تاکنون ساخته شده است و ساختمان آن در سال ۱۹۸۲ آِغاز ودرسال ۱۹۸۹ تکمیل گردیده است انی تحت البحری مجهز بامیزایل های سگ ماهی (SS-N-22) که قدرت حمل ۶ وارهد و برد اعظمی ۴۵۰۰ میل دریائی دارند.**

**تحت البحری دلتا – ۴ مجهز با میزایل سکیف ( SS-N-22) که می تواند ده وارهد را حمل نماید به عین برد ۴۵۰۰ میل دریائی. دیگری میزایل های لولدرکه سه وارهد را حمل می نماید و پیش از ۱۳۰۰ تا ۴۰۰۰ میل دریائی برد دارد.**

**قوای هوائی:**

**قوای هوائی روسیه به شمول نیروهای استراتیژیک بمبر ها تا سال ۱۹۹۰، ۴۴۸۰۰۰ افسران و افراد بوده به انضمام راکت میزایل های برد دور که با راکت های برد دور تکمیل شده ( به طور تخمین ۱۳۹۸ میزایل بالستیک قاره پیما در آن قرار داده شده است و ۶۰۰ میزایل بالستیک برد متوسط .)**

**نیروهای هوائی تاکتیکی روسیه تحت قوماندانی نظامی داخلی درساحه به طور مجموعی ۶۰۰۰ جنگنده هوائي حملات زمینی و طیارات بازدیدکننده مقدماتی از وضع دشمن ( کشاف) به شمول ۲۶۰۰ می – ۲۳و۲۷ . ۸۰۰ طیاره سوخوی – ۲۴ دوسیته ماورای صوت با بالهای متحرک . ۳۰۰ جیت یاکولیف( طیاره ردیاب یا کشاف۹ ، ۱۰۰۰ سخوی -۱۷- و ۲۲و ۶۰۰ میگ-۲۱جنگنده بمبر . ۳۶۰ سوخوی – ۱۵-۳۱. بیش از ۳۵۰۰ هلیکوپتر به شمول MI-26 بسیاربزرگ ترانسپورتی بیش از ۱۰۰۰ هلیکوپتر Mi-24 سنگین مسلح با آلات دید الکترونیک برای شناخت انواع طیارات. هلیکوپتر های Mi-08 و Mi-17 و ۱۳۰۰ جیت آخذه دارازفواصل دور ۳۱۰ می ارتقاء یافته به آخذه های درهر نوع آب و هوا مجهز به با میزایل های هوا به وهوا و دیگر انواع طیارات مجهز با رادار های بسیار حساس ( AWAOS) و هم چنان طیارات انتقال دهنده میزایل های طویل زمین به هوا و انواع دیگر طیارات جنگی مدرن وناقل سلاحهای اتومی.**

**قوای هوائی مربوط به نیروی دریائي روسیه بیش از ۲۴۰۰ طیاره هلیکوپتر را احتوا می نماید که دومین و بزرگترین مقام را در سلاح های هوائی نیروی دریائی جهان دارا است که تحت قوماندانی نیروهای مختلف دریائي قرار دارند.**

 **( اقتباس از کتاب استتمنت سالانه ۱۹۹۲- بخش جمهویت های اتحاد شوروی – سوسیالیست )**

**ماشین عظیم وغول پیکر نظامی با زراد خانه اتمی اش که زمانی می توانست به حیث یک ابر قدرت سوسیال امپریالیستی در برابر رقیب ابر قدرت امریکا و بلوک غرب رقابت کند اکنون به وارثان جمهوریت های مستقل شده رسیده است که مسلما سهم فدراسیون روسیه از ارتش های اتمی و غیر اتمی آن قدر خواهد بود که درراس جماهیر مشترک المنافع قرارگرفته و بحیث یک قدرت بزرگ امپریالیستی عمل نموده و به رقابت بپردازند و جز این راهی ندارد زیرا سرنوشت محتوم سرمایه همین است.**

**اینها بدون ارتش بزرگ و زرادخانه مجهز نمی توانند به حیات پرازیتی خویش ادامه دهند. بعد از جمهوری فدراسیون روسیه جمهوریت های دیگری دارای مراکز بزرگ سرمایه و صنایع و سلاح های اتمی اند که با نظم دوباره ارتش های خود و رشد سرمایه داری می توانند به مقام کشورهای سرمایه داری امپریالیستی ارتقا و احراز موقعیت نمایند. فدراسیون روسیه ازجمله ۲۸ هزار وارهد ( شوروی سابق) ۱۹ هزار آن را دراختیار دارد و به همین ترتیب اوکراین ۴ هزار، بیل روسی ۱۲۵۰ و قزاقستان ۱۸۰۰ وارهد اختیاردارند و باقی درخاک یازده جمهوری دیگرمستقر است.**

**فدراسیون روسیه دارای ۱۸ مرکز میزایل لانچر، اوکراین، بیل روسی و قزاقستان دارای دو مرکزمیزایل لانچراند.**

**بیشترین مراکز تحت بحری ها، طیارات بمب افگن، سلاحهای رادار، لابراتوار های دیزاین اسلحه اتمی و دستکاه های غنی سازی یورانیم در فدرسیون روسیه و بعضا در اوکراین و قزاقستان جابجا شده است که می تواند فدراسیون روسیه در موقعیت یک ابر قدرت عمل نماید.**

**جمهوری های شوروی سابق در تقسیم سلاح ها، ارتش، مناسب و دارائي های مالی آن دریک مرحله انتقالی قرار دارند. به تاریخ ۲۱ دسمبر ۱۹۹۱ سران کشورهای شامل جرگه مشترک المنافع فیصله و توافق کردند که کنترول سلاحهای اتمی استراتژیک تحت اداره چهار جمهوریت ( فدراسیون روسیه، بیل روسی، اوکراین و قزاقستان ) باشد. در این جلسه درباره مسائل نظامی اختلافات بروز نمود: روسای سه جمهوری مالداوی، آ‌ذربایجان و اوکراین در نظردارند که هر کشور ارتش مستقل خود را بسازد و هشت جمهوری دیگر چون فدراسیون روسیه، بیل روسی، قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجکستان، قرقیزستان و ارمنیه خواهان آنند که تمام قوای نظامی بطوری متحد تحت یک قوماندانی در مسکو تحت فراماندهی وزیر دفاع قبلی باشد. دربین جماهیر مشترک المنافع علاوه بر مسائل نظامی روی مسائل پولی اختلافات وجود دارد:**

**درردیف اول – فدراسیون روسیه ، بیل روسی و جمهوریت های آسیائي میانه می خواهد پول رایج روبل و دفاع خارجی را به حکومت مرکزی واگذار کنند و به طور متحد آن را کنترول نمایند.**

**ردیف دوم – جمهوری اوکراین وارمنیه می خواهند که پول رایج مخصوص به خود را داشته باشند و همچنان سیاست پولی مخصوص خود را دارا باشند و نیز خواهان امضا قرارداد دفاعی همرای اتحادیه اول اند.**

**ردیف سوم – می خواهند که یک اتحادیه بطورکلی باشند که نتنها جمهوری های بالتیک را در برداشته باشند، بلکه اگر ممکن باشد با کشورهای اروپائی شرقی نیز به یک نوع احیای نومیکن دست یابند، که پول شان قابل تبادله به روبل باشند وهم قابل تبادله به دلار و دلار و روبل قابل تبادله باهم باشند.**

**دورنمائي صلح جهانی**

**به تله ماندن سوسیال امپریالیسم شوروی درجنگ پرمصرف و خونین افغانستان و صدمات سیاسی ناشی از این تجاوز در سطح جهانی که برپیکرروسیه سوسیال امپریالیست حواله گردید، هئیت رهبری سوسیال فاشیزم روس را مجبور به عقب نشینی استراتیژیک نمود. هدف ازاعلان فضا بازسیاسی ( گلاسناست) وطرح ریفورم پروسترویکا درروسیه برای آن بود تا سیالیت سرمایه سوسیال امپریالیزم را پهنای سرمایه امپریالیستی جهانی بیشتر سازد. خاصتا اروپائي غربی کشور های عقب نگهداشته شده و نیز به وجود آوردن زمینه های تبانی و سازش و تفاهم را در مسایل جهانی با رقیب امپریالیست امریکائي اش همه وهمه برمبنائی منافع طبقه حاکمه سوسیال امپریالیسم شوروی و کشور های اروپائي شرقی طرح وبه منصه اجرا گذارده شد که مسلما به منظور جلوگیری از عمیق ترشدن بحران و ورسکستگی شوروی بود. ابر قدرت امپریالیستی امریکا نیزاین اقدامات شوروی را لبیک گفته و دراوضاع و شرائط مشخص جهانی راه تبانی و سازش را به نفع سیستم امپریالیستی جهانی دیده و به پیش واز آن شتافت. بارها گورباچوف و جورج بوش صحبت از ختم جنگ سرد، عصر تفاهم و عصر بدون جنگ وکشیدگی نموده اند، تا به این طریق به زعم شان توانسته باشند اهداف امپریالیستی خود را پرده پوشی نمایند. هردو ابر قدرت سعی کردند چهره صلح طلبانه و معصومانه از خود برای خلق های جهان ارائه دهند. آیا واقعا امپریالیستها صلح می خواهند ؟! هرگزنه ؟! زیرا امپریالیسم خود کانون جنگ است و ددمنشی و سبعیت درسرشت امپریالیسم عجین شده است و هرگز خلق های جهان نباید به این هذیانات امپریالیست ها دل خوش کنند. درطول تاریخ این ها خلق ها را درکوره جنگ سوزانده اند چه از طریق جنگ های تجاوزکارانه شان درکشور ها، چه از طریق مشتعل کردن جنگ های منطقوی وبرپا کردن جنگهای جهانی. خلق ما و خلق های جهان سرشت جنگ افروزانه امپریالیست را درتاریخ معاصر به یاد دارند که نمونه بارز آن تجاوز سوسیال امپریالیسم به افغانستان درسال ۱۳۵۸ و تجاوز ومداخله از طریق به راه انداختن کودتا ها و به وجود آوردن حکام مزدورو دست نشانده در بسا ازکشورهای عقب نگهداشته شده بوده است ( از جمله کودتا سیاه هفت ثور ۱۳۵۷ که باندهای مزدور « خلق» و « پرچم» را در افغانستان به قدرت رساند ). تجاوز امریکا به کوریا، ویتنام، لاوس وکمبودیا در دهه شست و هفتاد میلادی، حمله به گرینادا درسال ۱۹۸۳ حمله به لبیا در سال ۱۹۸۶ وحمله به پاناما درسال ۱۹۸۹ ازجانب امریکا هرگز فراموش خاطر نمی شود.**

**با تائيد این واقعیت که هر اقدام « خیرخواهانه » امپریالیست ها برای تامین صلح فقط دامی است برای اغوائی خلق ها و تامین منافع غارت گرانه شان و نیز گامی است به جانب جنگ.**

**رفیق مائوتسه دونگ گفت: وقتی که ما میگویم « امپریالیسم درنده خوی است » منظور این این است که ماهیت آن تغییر نخواهد کرد، امپریالیست ها تا دم مرگ هرگز کارد قصابی خود را به زمین نخواهند گذارد و هرگز بودا نه خواهد شد.**

**قبلا شکست نظامی روسیه در افغانستان ازجانب رهبران کرملین و بیرون کشیدن قوای روسیه از افغانستان در سال ۱۹۸۹، تحت فشار قرار دادن دولت نیکاراگوا به امضا قرار داد صلح با کانترا دورها، سعی در راه ختم مداخله نظامی ویتنام در کمبودهیا، طرح مذاکرات برای خاتمه جنگ در انگولا با جبهه یونیتا، امضا قرارداد برچیدن ویا محو سلاحهای میان برد اتمی از اروپا موسوم به INF که به تاریخ اول جون سال ۱۹۸۸ درمسکو به امضا رسید و قرار شد که امریکا وروسیه میزائل های که دارای برد ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر بود که درعرض بیشتر از سه سال ار اورپا بیرون بکشند از جمله موشک های پرشنگ و کروز که در آلمان غرب، ایتالیا، برطانیا و بلجیم مستقر بودند ازطرف امریکا برچیده شود و موشک ها SS-20 به وسیله روسیه از کشورهای اروپائي شرقی بیرون برده شود و طبق آن قرارداد روسیه ۱۷۵۲ میزایل وامریکا ۸۵۹ میزایل را باید تخریب می نمودند. دروقت امضا قرارداد ریگن رئیس جمهور وقت امریکا درمسکوگفت: تبادله این پروتوکل علامت اولین گام در« جهت جهان مصئون تراست و همچنان اظهار داشت « عصر خلع سلاح اتمی آغاز یافته است » و گورباچوف آن را گامی برای پیریزی خاموش کردن جنگ سرد نامید. امضا موافقت نامه قرارداد START که به تاریخ ۳۰ جولاٍي سال ۱۹۹۱ بین روسیه و امریکا صورت گرفت و قراراست هریک روسیه و امریکا ۳۰ فیصد از لانچرها ومیزایل های خود را تخفیف دهند که به این ترتیب امریکا ۱۹۳۰ لانچر ، ۱۲۸۰۱ میزایل های بالستیک قاره پیما، میزایل های بالستیک تحت الحبری ها، موشک های کروز هوا به هوا وکروز میزایل های زمین به زمین. روسیه ۲۵۰۷ لانچر،۱۰۹۹۶میزایل های خود را تخفیف خواهد داد.**

**آنچه قدرمسلم است این است که این حرکات و مانورها را نمی توان صادقانه در جهت خلع سلاح، کاهش تشنجات بین المللی و تامین صلح جهانی محاسبه کنیم. بلکه بدون شک دراین مانور ها منافع خود آنها مضمربوده و به این ترتیب اغوا گرانه درجهت دست یابی بیشتر به منافع امپریالیستی شان وتدارک درجهت نیرومندی آنها بوده است. برچیدن این سلاحها روی محاسبات خود شان صورت گرفت ازیک طرف خواستن خود رااززیرفشاراذهان عامه کشور های اروپائي و خصوصا جنبش های ضد جنگ در اروپائي غربی نجات دهند و از طرف دیگر اذهان جهانیان را ارپروگرام « جنگ ستارگان» منحرف سازند همین دست رسی آنها به سیستم های پیشرفت سلاح اتمی با برد دورتر و موثریت تقریبا « وجود این سلاح را در اروپا زاید ساخته بود. تلاش روسیه در امضا قرارداد START برمبنای قبول تفوق امریکا قرار داشت زیرا مصارف کمرشکن جنگ ۱۳ ساله درافغانستان برای روسیه و بحران اقتصادی ان روسیه را درنقطه ضعیفی قرارر داده بود و قدرمندی امریکا دردست یابی به چنین سیستم پیشرفته روسیه را وا داشت تا پای انی قرار داد برود. زیرا آزمایش ابتدائی امریکا درپروگرام جنگ ستارگان موقعیت برتر آن را تثبیت نمود. ابتکار علم ازجانب امریکا در دفاع استراتيژیک اختصاص ۶۹ بلیون دالر در ربع آخیر سال مالی ۱۹۸۸ (بحیث بودیجه مرحله اول ) به این پروزه برای تحقیقات که در آن سیستم های استفاده از اشعه لائیزر، اشعه ذروی و سفینهای مجهز با کمپیوتر های عظیم در انداختن موشک های دشمن در هوا بود.**

**منظور روسیه نیز در پیشنهاداتش برای محدود کردن سلاح های دوربرد اتمی در فضا بوده است. هرزمان که عدم موازنه وتعادل استراتيژيک ازجانب یک دیگر احساس نموده اند –حریف را تحت فشار سیاسی و تحدید تولدی سلاح های اتمی قرار داده اند. تبلیغات آنها هرگزدر رفع خطر سلاح های اتمی ازجهان و حفظ جان و نجات بشریت از این سلاح های مهلک و تباه کن نبوده ونیست و این عمل را ابرقدرت ها برای کاهش خطر جنگ انجام نه داده و نمی دهند.**

**موضوع دیگری که عدم نیت خیرخواهانه قدرت های امپریالیستی خاصتا روسیه و امریکا را باثبات می رساند مسله فروش اسلحه به کشورهای عقب نگهداشته شده است. طبق راپور ملل متحد بین سال های ۱۹۸۵- ۱۹۸۹ پنج عضو دائمی شورای امنیت تقریبا ۷۸ فیصد سلاح آنها را این کشور ها خریداری کرده اند از جمله روسیه ۶۶ بلیون دلار، امریکا ۵۳ بلیون دلار، و به ترتیب فرانسه ۱۶ بلیون دلار، برطانیه ۸ بلیون دلار، و چین ۷ بلیون دار اسلحه فروخته اند.**

**روسیه و امریکا همواره در لفظ صحبت از خلع سلاح و تخفیف تشنج نموده اند اما درعمل ازتولید و صدورسلاح های مرگ بار دست نه کشیده اند. روسیه در طی سالهای ۱۹۸۰ – ۱۹۸۸ به شرق نزدیک، جنوب آسیا افریقا امریکا لاتین، آسیا شرقی و پاسفیک قرار ذیل سلاح تحویل داده است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره** | **نوع اسلحه** | **تعداد** |
| **۱** | **تانگ توپدار اوتومات**  | **۷۹۲۵ دستگاه**  |
| **۲** | **زره پوش سبک**  |  **۱۴۱۰۰ //** |
| **۳** | **توپ خانه**  | **۲۰۵۷۰ //** |
| **۴** | **چنگنده بزرگ سرفس** | **۵۰ //** |
| **۵** | **تحت البحری** |  **۱۷//** |
| **۶** | **جنگنده کوچک سرفس** | **۱۹۴ //** |
| **۷** | **قایق های مهاجم میزایل دار** | **۳۷ //** |
|  | **طیارت ماورای صوت**  | **۲۶۲۶ //** |
| **۸** | **طیارات ماتحت صوت**  | **۲۱۰ //** |
| **۹** | **هلیکوبتر**  | **۱۷۰۵ //** |
| **۱۰** | **دیگر طیارات جنگی** | **۶۹۰ //** |
| **۱۰** | **میزایل های زمین به هوا**  | **۳۲۲۱۰ //** |

**همچنان طوریکه از احصائیه تولیدات نظامی روسیه بین سال های ۱۹۶۷ – ۱۹۸۸ بر می آید تولیدات سلاحهای استراتيژیک تقریبا به همان پیمانه قبل از به قدرت رسیدن گورباچوف است. مثلا در تولید موشک های قاره پیما، میزایل های بالستیک برد کوتاه،، موشک های زمین به هوا (SAM) وسیستم های (S.L.C.M) برد دور و برد کوتاه.**

**همچنان درتولیدات سلاح های متعارفی هم تغییر چندانی ازکاهش نسبت به سالهای قبل دیده نمی شود و این خود مشت آنها را باز می نماید که هم صلح خواهی آنها تبلیغات میان تهی و پرطمراقی بیش نیست و قدرت های امپریالیستی هرگز برای صلح نمی اندیشند.**

**همچنان قدرت های امپریالیستی خاصتا دوابرقدرت انبارهای ازسلاحهای اتمی و غیر اتمی را دراختیار دارند و سالانه به قیمت بلیون ها دلار اسلحه به کشور های عقب نگداشته شده یا « جهان سوم » صادر می نمایند تا رژیم های دست نشانده و وابسته در سرکوب خلق های کشور های مذکور از دست برتری برخوردار باشند و درحدود نیمی از بودیجه سالانه این کشور ها صرف خرید اسلحه، سازوبرگ نظامی و مصارف نظامی می شود.**

**علاوه برابرقدرتهای روسیه وامریکا پکت ناتو و کشورهای سابق عضو وارسا انبارهای ازسلاح های اتمی و غیراتمی در اختیار دارند از این روصلح جهانی در موجودیت امپریالیسم میسر شده نمی تواند وفقط در سرنگونی امپریالیسم و طبقات حاکمه ارتجاعی است که می تواند صلح سراسری در جهان تامین شود. دست یابی هندوستان، اسرائیل و کشور های افریقای جنوبی به سلاح های اتمی و تلاش عده دیگر از کشورها برای دستیابی به سلاح اتمی نمونه دیگری از تهدید صلح جهانی در کنار ذراد خانه های فوق است.**

**قدرت های امپریالیستی خاصتا امریکا وروس در باره تامین صلح جهانی و محدود کردن ویا از بین بردن خطر سلاح های اتمی همیشه تبلیغات پروپاگنده نموده اند ولی آنچه درعمل انجام میدهند چیزی است که ماهیت آنها ایجاب می نماید. آیا حمله ماه جنوری سال ۱۹۹۱ امپریالیزم امریکا و متحدین آن به عراق نیت صلح خواهانه امپریالیسم امریکا را به پوچ مبدل نه نمود ؟!! امریکا و متحدین آن در ظرف شش هفته در حدود ۲۰۰۰ هزا تن بمب را برمردم عراق فرو ریختند که علاوه برتخریب وویرانی، وحشیانه و فجیعانه ۲۵۰ هزار از خلق عراق را کشتار نمودن این هم نمونه دیگری ازصلح خواهی ها وجنگزدائي های امپریالیزم.**

**رهبران کاخ سفید امریکا و سایر اربابان امپریالیست جهان و مرتجعین فروپاشی نظم کهنه رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم روس را از طرف فروپاشی و نابودی کمونیزم تبلیغ می نمایند و از جانب دیگر این را به مثابه عامل بازدارنده تشجنجات بیل المللی و کم کردن خطر جنگ جهانی تئوریزه می نمایند، درحالیکه کودتا نه سفسطه می نماید. هنوز فدراسیون روسیه به حیث کشور قدرت مند امپریالیستی پا برجاست و جمهوریت های سابق می خواهند خود را درچوکات این نظم نوین امپریالیستی سازماندهی نمایند این روند درجهت رشد سرمایه داری وابسته امپریالیستی دراین جمهوریت ها به پبش می رود و دامنه ستم و استثمار را برخلق های روسیه و ملل مختلف آن جمهوریت ها وسیع ترمی سازد اکر کاخ سفید امریکا دروغ نمی گوید چراآًقای جورج بوش در سفر ۴ جنوری سال ۱۹۹۲ خود به سنگاپر گفت: امریکا می خواهد حضورنیرومند نظامی در آسیا باقی بماند از جمله موجودیت ناوگان هفتم امریکا در مالیزیا و تایلند می باشد . امریکا می خواهد در این سال یکی از پایگاه های نظامی خود را از فلپین به سنگاپور منتقل سازد و این به مثابه اساس بزرگترین ناوگان امریکا در ماواری ابحاراست.**

**ازاستراتیژی جدید امریکا معلوم می شود که می خواهد اساس یکی شبکه لوژستیکی دراطراف پاسفیک ایجاد نماید و این برای تاسیس یک مرکز بزرگ نظامی در منطقه است وآقای جورج بوش این حرکت را از کاروائی نظم نوین جهانی خود می داند. از این حرکت معلوم است که نظم نوین جهانی آقای بوش جز این نیست که می خواهد یوغ ستم و استثمار امپریالیستی را ( فعلا در راس آن هژمونیزم امپریالیسم امریکا ) به خلق های کشور های عقب نگهداشته شده بزور اسلحه، تهدید و ارعاب و تجاوز تحمیل نماید. و این دوکتری آقای بوش بعد از سرکوب خلق عراق به جهان عرضه گردید که گام اولی را ابر قدرت امپریالیستی امریکا درخلیج فارس در ایجاد پایگاه نظامی ( حضور نیروهای نظامی و انبار کردن اسلحه در این منطقه) برداشت. به همین منوال امپریالیسم امریکا تلاش می نماید تا به گسترش نفوذ خود در هند جای پای مستحکم در بحرهند پیدا نماید برعلاوه نفوذ درکشورهای دیگر این حوزه.**

**درشرائط موجوده جهانی امپریالیسم روس در گیربحران شدید سیاسی و اقتصادی است و در موقعیت ضعیفی قراردارد واین زمینه خوبی برای ابرقدرت امریکا است تا در راه سلطه جوی به منابع جهان به سرزمین های بیشتری گام بگذارد.**

**خلاصه به هیچ صورت خطر جنگ جهانی را نمی توان منتفی دانست زیرا رقابت و تضاد بین دول امپریالیستی به حیث یک اصل اساسی وجود دارد و هم اکنون دول امپریالیستی جهان دچار بحران اند و نیز این ساده انگارانه خواهد بود اگر تصورشود که تجزیه امپراطوری سوسیال امپریالیسم شوروی به کشور های چند و موجودیت بحران جاری اقتصادی سیاسی در این جمهوریت ها ( به ویژه امپریالییسم فدراسیون روسیه ) خطر جنگ جهانی را ازبین برده است و تخریب دیوار برلن می تواند درراه صلح واقعی درجهان کمکی نماید و یا این که نظم نوین جهانی آقای بوش خدمتی در راه صلح جهانی انجام خواهد داد. اینهاهیچ گونه معیاری نمی تواند برای تامین صلح جهانی باشد .**

**فقط خلق ها اند که واقعا خواهان صلح واقعی در جهان اند. جنبش های توده ئی و پرولتری تحت رهبری سازمان ها و احزاب کمونیست حقیقی جهان این وظیفه بزرگ را بدوش دارند تا پرولتاریا و خلق های را از نیرنگ های صلح خواهانه امپریالیست ها آگاه سازند تا فریب تبلیغات آنها را نخورند و این معمول از طریق تبلیغ و ترویج اندیشه های پرولتری و دمکراتیک در بین پرولتاریا و خلق های کشورهای خودی و سراسر جهان میسر است تا ماهیت ارتجاعی ستمگرانه و استثمار گرانه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی را افشا نمایند و از طریق مبارزه بی امان پرولتاریا و خلق های سراسر جهان امکان سرنگونی امپریالیسم و ارتجاع می تواند میسر گردیده و صلح واقعی در جهان برقرار شود، در موقعیت فعلی مهم تر و مبرمتر از همه دوشا دوش مبارزه ملی و طبقاتی علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی و بین المللی باید مبارزه جدی ایدئولوژیگ سیاسی علیه انواع رویزیونیزم ( خروسچفی سه جهان ی خوجه ای ) و اپورتینسم و کمونیست های گاذب تشدید گردد و افشای کمونیست های کاذب بدون شک عاملین بورژوازی اند و درجنبش کمونیستی کشور ما جا گرفته اند ازهمین ویژه برخوردار است.**

**گروها و سازمان های پرولتری واقعی باید ازوجود همچون افراد و عناصر پاگ گردد. زیرا تجارب جنبش کمونیستی جهانی این واقعیت را به اثبات رسانده است که خطر این بورژوامابان اپورتونیست با ماسک کمونیزم، انقلابی نمائی و مردم خواهی در درون گروها و سازمان ها کمتراز خطرارتجاع و امپریالیسم در سطح جامعه نیست و حتی در مواردی بیشتر است و بزرگترین دیکتاتوری های پرولتاریا درجهان ( کشورها وجمهوری خلق چین ) ودربسا از کشورهای دیگر از درون به وسیله همین کمونیست های نقاب دار و کاذب که سالها دربین احزاب لانه کرده و مخفی بودند،سرنگون گردید. از این رو بدون تداوم مبارزه ایدولوژیک سیاسی در درون سازمانها و تصفیه وطرد همچون عوامل وعناصر ایجاد حزب کمونیست واقعی ناممکن است و کوچک ترین اهمال، مسامحه و گذشت درباره این عناصر بزرگترین صدمات به جنبش کمونیستی کشور ما وارد خواهد امد.**

**به تائید وقبول بزرگترین دستاوردعلمی ودیالکتیکی رفیق مائوتسه دون و به کاربست آن یعنی تئوری « ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریان و یا این که میگوید: بورژوازی را درون حزب و درمقامات بالائي حزب باید جستجو نمود. این اصل علمی و دیالکتیکی راباید درپروسه ساختمان و تکامل سازمان ها و احزاب کمونیست به کاربندیم ونه باید با صرف قبول سطحی مسله انتقاد و انتقاد از خود قناعت کنیم، زیرا به قول رفیق چیان چین با وجود انتقاد از خود عده از رهبران حزب کمونیست چین که در جریان انقلاب فرهنگی از حزب طرد شده بودند با امضا یک ورق کاغذ( انتقاد از خود) توانستند ماهرانه دوباره به مقام های بلند حزبی و دولتی برگردند و حزب و دولت چین را در فرصت مناسب از درون ضربه زد و واژگون سازند.**

**این تجربه را باید جدی گرفت و دربه کارگری معیاری ای کمونیستی در تطهیر سازمانها و احزاب است که می توان سازمان و یا حزب واقعا نیرو مند پرولتری ایجاد نمود و در راه پیروزی انقلاب پرولتری به پیش رفت زیرا بدون حزب انقلابی واقعي مسلح به م- ل- م و یا به عباره دیگر بدون از مبارزین واقعا کمونیست انقلابی نمی تواند انقلاب به پیروزی برسد ودرصورت عدم توجه جدی به این مهم، دستاورد چندین دهه مبارزاتی و قربانی های روشنفکرانه انقلابی و خلق ما به هدر خواهد رفت.**

**امروزجنبش کمونیستی جهانی تجارب غنی و گران بهایي را دراختیار دارد وانواع این حرکات اپورتونیستی را تجربه کرده است و هم چگونگی شیوهای نفوذ ورسوخ عناصر بورژازی و ضد پرولتری درجنبش کمونیستی می تواند رد یابی گردد و باید ظرافت حرکات و خرام این عناصر را زیرکانه و هوشیارانه تعقیب و درک نمائیم و اجازه نه دهیم تا خود را درسازمان ها واحزاب تثبیت نماید و فقط در تسلط به دانش علمی و انقلابی و تجربه کافی مبارزه طبقاتی این مامول میسر است.**

**باتوجه به اصل فوق مجدانه پای این افراد تعقیب گردند در غیر آن بزرگترین دست آورد پرولتاریا و خلق های درصحنه مبارزه طبقاتی وملی به دست این عناصر به قهقرا کشانده شده و هر انقلابی هم به شکست مواجه خواهد شد و این است رمز پیروزی مبارزه کمونیستی و انقلابی.**

**برخلاف ادعاهای پوچ و واهی ارتجاع و امپریالیسم جهانی که تحولات روسیه و ارپائی شرقی را به حساب فروپاشی کمونیسم و عدم کارآی ماتریالیزم دیالکتک میگذراند، امروز جنبش کمونیستی واقعی در بسا نقاط جهان و جود دارد و تا اندازه هم توانسته خط و مسیر انقلابی خود را در جهت پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی وپیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، سوسیالیستی و کمونیزم به پبش برند. احزاب و سازمان های هم هستند که ازسازماندهی عالی و پایه توده ای برخوردار بوده وپایگاه سرخ ایجاد نموده اند، از جمله حزب کمونیست پیرو که با ایجاد پایگاه انقلابی در کوهای « آند » و ادامه جنگ توده ای طولانی توانسته است پشت امپریالیسم جهانی خاصتا در نزدیکی آن ابر قدرت امپریالیستی امریکا را درمنطقه بره لرزه در‌آورده و چندین سال است که امریکا به کمک رژیم حاکم پیرو علیه این انقلاب توطئه چینی دارد و حتی قوه نظامی در ان جا پیاده نمود است ولی موقعیت تثبیت شده توده ای و انقلابی حزب کمونیست پیرو( راه درخشان ) که هر روز درحال گسترش است ( باید تائید خود امپریالیسم امریکا تقریبا درحدود ۲/۲ خاک پیروتحت نفوذ کمونیست ها است ) و ا ین خود امید امپریالیسمم و ارتجاع از شکست کمونیسم « به یاس مبدل نموده و آنها را افشا می نماید. امروز همه کمونیست های حقیقی و مومن در سراسر جهان پیروزی های حزب کمونیست پیرورا نقطه امید برای پرولتاریا و خلق های سراسر جهان میدانند و به آن مباهات می نمایند.**

**امپریالیزم و ارتجاع کورخوانده اند که دیگر کمونیزم فروریخته است. این یک اصل علمی و دیالکتیکی است تا ستم و استثمار وجود دارد مبارزه طبقاتی بین طبقات متخاصم ادامه دارد و ماتریالیزم دیالکتیک وتاریخی فنا ناپذیراست و یگانه علم مبارزه طبقاتی است و این مبارزه بدون وقفه ادامه خواهد داشت، امپریالیسم و ارتجاع نمی توانند آن را به تبلیغات و استعمال قوه از بین ببرد، بلکه بدون شک امپریالیسم و ارتجاع بدست پرولتاریا و توده های انقلابی به گورسپرده خواهد شد و این برای کمونیست ها مومن صادق و انقلابی یک حقیقت مسلم است وتنها عناصر متزلزل وبی ایمان اند که فریب پروپاگنده های امپریالیزم وارتجاع را میخوردند، یا در برابر انقلاب شکوه می نمایند یا تسلیم ارتجاع می شوند و به انقلاب پشت میکنند.**

**هرکمونیست واقعی و معتقد به ماتریالیزم دیالکتیک و تاریخی با درک علمی از تکامل تاریخ و پیچ و خم های آن هرگز مشوش نه شده و در راه مبارزه برای سرنگونی ارتجاع و امپریالیسم جهانی وپیروزی کمونیزم در سراسر جهان به پیش گام بر میدارد.**

**مرگ بر امپریالیزم روسیه.**

**مرگ بر نیو تزاریزم.**

**مرگ برامپریالیسم جهانی و ارتجاع.**

**مرده باد رویزیونیزم خروسچفی ،سه جهانی و خوچه ای و اپورتونیزم.**

**زنده باد مارکسیسم، لنینسم و اندیشه مائوتسه دون.**

 **۱۸/۱۱/۱۳۷۰ مطابق به ۷ فبروری ۱۹۹۲**

**با ایمان رزمنده براه مان پیروز می شویم.**

**سازمان پیکار برای نجات افغانستان**

**نوشته از : ( پولاد)**